

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه امتحان:

## در سرتاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

دانشگاه آزاد اسلام و واحد یادگار امام (ه)

تاریخ تمدن اسلام m-d  
تهیه و تنظیم:

مرتضی دادرز آلاق

نیمسال اول ۹۵-۹۴

Mortezadadvar91@gmail.com

## تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

### مقدمه:

از حدود سال ۶۱۰ میلادی، دین اسلام با دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه پای به عرصه وجود نهاد. اساس تاریخی - مفهومی دین اسلام را از این زمان می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله دعوت و مرحله هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به یثرب و تشکیل حکومت اسلامی. پس از تشکیل حکومت اسلامی، دین اسلام وارد دوره گسترش خود شد. هم‌جواری اسلام با تمدنهای آن روز، یعنی ایران، روم و مصر، زمینه ارتباط با این حوزه‌های تمدنی را فراهم آورد. پیامبر اسلام (ص) با ارسال نامه به سران کشورهای همسایه، امکان ارتباط مسلمانان با آنها را فراهم ساخت. این وضع پس از پیامبر، در زمان خلفای راشدین، عهد اموی و عهد عباسی نیز ادامه پیدا کرد و در اواسط عهد عباسی گستره اسلام در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا امتداد یافت. در این دوره، از نظر گستره جغرافیایی، این دین از شرق تا مرز چین امروزی؛ از غرب تا مراکش کنونی در غرب آفریقا یعنی منتهی‌الیه غربی مسکونی آن زمان؛ از شمال تمامی منطقه ماوراءالنهر و جنوب سبیری، بخش وسیعی از آسیای صغیر، تمام ساحل شرقی مدیترانه و کوههای پیرنه - حدفاصل اسپانیا و فرانسه - و از جنوب نیز مجمع‌الجزایر آسیای جنوب شرقی، جنوب شبه جزیره جفنا در سریلانکا و جنوب صحرای آفریقا را شامل می‌شد. با انتشار اسلام در این گستره عظیم که دربرگیرنده اقوام و زبانهای گوناگون بود، الفت و وحدت در میان مردمی حاکم شد که تا پیش از ظهور اسلام محدوده جغرافیایی زندگی آنان صحنه نبردها و جدالهای بی‌حاصل بود. دین اسلام زمینه تضارب آرا و افکار بین تمدن اسلامی و فرهنگ و تمدنهای پیشین را فراهم ساخت. این پدیده از اواخر سده دوم هجری آغاز شد و اوج آن سده ششم بود. از اوائل قرن ششم هجری قمری تمدن اسلامی دچار رکود شد و علی‌رغم تلاش برای خیزش مجدد در عرصه تمدنی در پاره‌ای از مقاطع تاریخی این رکود تا سده چهارده ادامه یافت. اما بعد از آن، جوامع اسلامی دچار سرخوردگی فرهنگی و جذب در تمدن غربی گشتند تا اینکه اندیشمندان مسلمان برای جبران عقب ماندگی و در واکنش به سلطه فرهنگی و تمدنی غرب وارد صحنه شده و در احیاء فرهنگ و تمدن اسلامی کوشیدند.

## بخش اول: کلیات و مفاهیم اساسی

برای بحث و بررسی فرهنگ و تمدن اسلامی، لازم است برخی از مفاهیم مهم این موضوع را تعریف کنیم.

### الف) واژه‌شناسی تاریخ

تاریخ از نظر لغت به معنای تعیین و شناساندن وقت است.

#### - علم تاریخ:

ابن خلدون، تاریخ را دانشی سرچشمه گرفته از حکمت، و بیانگر سرگذشت ملت‌ها، سیره پیامبران و سیاست پادشاهان می‌داند.

با در نظر گرفتن عناصر اصلی تاریخ، یعنی انسان از یک سو، و زمان و مکان از سوی دیگر، می‌توان گفت: علم تاریخ مجموعه‌ای از اطلاعات درباره تأثیر و تأثر انسان است.

به دلیل گسترده شدن مسایل مربوط به تاریخ، شهید مطهری (ره)، آن را به دو بخش تاریخ نقلی و تاریخ علمی تقسیم می‌کند و قواعد استنباطی تاریخ علمی را به حال و آینده تعمیم‌پذیر می‌داند.

تاریخ نقلی: تاریخ نقلی، علم به وقایع و حوادث سپری شده و آگاهی از اوضاع و احوال گذشتگان است.

زندگینامه‌ها، فتحنامه‌ها و سیره‌ها، از این نمونه است. علم تاریخ در این معنا، به یک سلسله امور جزئی و فردی می‌پردازد و در واقع علم به «بودن» هاست. زیرا به گذشته تعلق دارد.

تاریخ علمی: تاریخ علمی یعنی مطالعه، بررسی و تحلیل وقایع گذشته و استنباط قواعد و سنت‌های حاکم بر زندگی گذشتگان. در واقع محتوای تاریخ نقلی (حوادث و وقایع گذشته) مبادی و مقدمات این علم شمرده می‌شود و برای استنباط قوانین کلی و کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنها سودمند است.

#### - علمیت، اعتبار و فایده تاریخ

تاریخ نه مایه سرگرمی بلکه نوعی پل ارتباطی میان نسل‌های متوالی بشر برای دستیابی به تجربه‌ها و اندوخته‌های پیشینیان است. مطالعه تطبیقی و تحلیلی تمدن‌های گوناگون، کوشش برای یافتن رابطه‌ای علی میان حوادث زنجیره‌ای تاریخ و دقت در آنچه بر انسان‌ها رفته است، سرمایه مناسبی است که انسان را در پی‌ریزی یک زندگی سالم و خردمندانه یاری می‌رساند.

علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام و دیگر انسان‌ها می‌فرماید: فرزندانم، هر چند من عمری به اندازه عمر همه کسانی که پیش از من زیسته‌اند، سپری نکرده‌ام، اما در اعمال همه آنها نگرسته و در اخبارشان

اندیشیده‌ام. در آثارشان چنان سیر و جستجو کرده‌ام که گویا هم‌چون یکی از آنان شده‌ام بلکه به سبب آگاهی از سرگذشت آنان، گویا با همه آنها، از اولین فرد تا آخرینشان زندگی کرده، زلال و پاکی زندگانی آنان را از تیرگی‌های آن، و سودمندی‌اش را از زیان آن بازشناخته‌ام.<sup>۱</sup>

گفتار روشن‌تر امام علیه السلام در تبیین قانونمندی تاریخ در نهج‌البلاغه چنین آمده است: ای بنندگان خدا، بی‌گمان روزگار را با آیندگان و گذشتگان شیوه‌ای است همسان؛ که نه گذشته را بازگشتی است و نه شرایط کنونی را جاودانگی. کنش‌های آن از روز نخست تا پایان با یک ضابطه است. بستر زمان، ماجراهای تاریخ را میدان مسابقه‌ای است که هر کدام را پرچم افراشته‌ای است ... پس، از آنچه مایه عبرت است پند گیرید و از گردش روزگار عبرت‌پذیرید و از بیم‌دهندگان (پیامبران) سود بگیرید.<sup>۲</sup>

## ب) مفاهیم فرهنگ و تمدن

- **تعریف فرهنگ:** در لغت به معنای بالا کشیدن، پروراندن، رویاندن و ... می باشد.

در اصطلاح تعاریف متعددی ارائه شده که به سه مورد اشاره می شود:

- مجموعه ای از باورها، سنت‌ها، اخلاقیات، عادات و آداب و رسوم یک جامعه می باشد.  
- مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی انسان که در سایه تلاش مشترک فکری و عملی در طول تاریخ حاصل شده و همچون میراثی برای نسل‌های بعد باقی مانده و هر نسل آن را کاملتر کرده به نسل بعدی سپرده است.

- تعریف جامع‌تر از فرهنگ: فرهنگ عبارت است از نوع نگاهی آدمی به جهان و انسان و نوع رفتار او در جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، اخلاقی، معیشتی و اقتصادی، سیاسی و ... که هویت مشترک هر جامعه را تشکیل می‌دهد و همچون میراثی، از نسلی به نسلی منتقل می‌شود.

## - تعریف تمدن:

تمدن در لغت از مدنیّت و به معنای شهرنشینی و یکجانشینی است.

<sup>۱</sup> (۱). أی بنیّ اِنّی و إن لم اَکن عَمَرْت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی أعمالهم و فکرت فی أخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم. بل کأَنّی بما انتهى إلیّ من امورهم قد عَمَرْت مع اولئهم إلیّ آخرهم فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره. (نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۳۱)

<sup>۲</sup> (۲). عبادالله انّ الذهر یجری بالباقرین کجریه بالماضین، لایعود ما قد وکی منه و لایبقی سرمداً ما فیه آخرُ فَعَالِه کأوله، متسابقه امور، مظاهره اعلامه ... فَاتَعَطُوا بِالغَیْرِ، و اعتبروا بالغَیْرِ، و انتفعوا بالنَّذْرِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷).

در اصطلاح: تمدن، حاصل تعالی فرهنگ و پذیرش نظم اجتماعی است، یعنی خروج از مرحله بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهره نهادینه شدن امور اجتماعی.

ابن خلدون تمدن را اجتماعی شدن انسان می‌داند.

ساموئل هانتینگتون: تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به‌شمار می‌آید.

تعریف دیگری از تمدن: تمدن عبارت است از نظام شهرآئینی که مشتمل بر ارکان چهارگانه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد.

### **- ارتباط فرهنگ با تمدن**

با وجود ارتباط فرهنگ و تمدن، این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. چرا که جامعه غیرتمدن می‌تواند برخوردار از فرهنگ باشد. مثلاً بومیان استرالیا و افریقا تمدنی ندارند، ولی دارای فرهنگ بومی خود، یعنی مجموعه‌ای از باورها، آداب و رسوم هستند.

### **- عوامل مؤثر در زایش و اعتلای تمدنها**

عوامل متعددی در زایش و اعتلای تمدنها نقش دارند. یکی از این عوامل امنیت و آرامش، یعنی امکان کاهش اضطرابها و دل‌مشغولیهاست. عامل دیگر، که در واقع روح اصلی هر تمدن است، گونه‌ای از غرور و همبستگی ملی یا به تعبیر ابن خلدون، عصیت است. عامل بعدی اصل همکاری و تعاون است. در کنار این عوامل، اخلاق را نیز نباید نادیده انگاشت. تسامح به معنای تحمل، بردباری و صبوری؛ و نیز حفظ وحدت و یکپارچگی و دین از دیگر عوامل تمدن‌ساز به‌شمار می‌آیند.

### **- عوامل و علل زوال و انحطاط تمدنها**

برخی صاحب‌نظران معتقدند که هر تمدنی در طول حیات خود مراحل را طی می‌کند. دوران بر آن است که مردمان هر تمدنی بر اساس رشد عقلی پس از مدتی به‌جای توحید و پرستش مبادی معنوی، به ستایش عقل و علم می‌پردازند، از این پس جنگ بین ارزش و دانش آغاز شده، نیروی محرک جوامع به تدریج متوقف می‌شود و دوره انحطاط آن تمدن آغاز می‌گردد.

به نظر ابن خلدون، هر تمدن سه مرحله را طی می‌کند: مرحله پیکار و مبارزه اولیه؛ مرحله پیدایش خودکامگی و استبداد؛ و سرانجام مرحله تجمل و فساد که پایان تمدن به‌شمار می‌رود.

عوامل متعدد دیگری را نیز برای انحطاط تمدنها برشمرده‌اند، از جمله فقدان وحدت و انسجام جامعه، هجوم دشمنان خارجی، آشفتگی در بافت طبقاتی جامعه و تولیدات تصنعی و رویکرد سوداگری و واسطه‌گری.

### **- ویژگی های تمدن دینی: در تمدن دینی؛**

- جهان بینی حاکم بر جامعه، الهی است.

- جهان دارای مبدأ و معاد است و دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت است.

- برنامه‌ها با نگاه به آخرت تعیین می‌شود (سیل رشد، صلاح و حرکت به سوی غایت).

- معیار ارزشگذاری، ارزشهای الهی و اخلاقی می‌باشد.

- معیار پیشرفت در تمدن دینی، در درجه اول رشد و تعالی روح بشر است و توسعه مادی در مرتبه بعدی خواهد بود.

- در تمدن دینی بنیاد خانواده بر پایه عقد مذهبی است اما در تمدن غیر دینی بنای خانواده بر لذت است لذا به خاطر نبود اصول اخلاقی از هم می‌پاشد.

اما در تمدن غیر دینی: مبدأ و معاد انسان همین دنیا است، نیاز فیزیکی انسان برنامه را معین می‌کند، پس هدف از زندگی بهره‌مندی هرچه بیشتر از آن است و معیار ارزشگذاری اقتصاد و ثروت می‌باشد.

### **بخش دوم: سیر تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی**

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی را از دوره تاسیس تا عصر حاضر می‌توان به هفت مرحله و دوره تقسیم کرد.

۱. عصر تاسیس فرهنگ و تمدن اسلامی: دوره ۲۳ ساله نبوت، دوره تنزیل (مکه) و دوره تاسیس (مدینه).

۲. دوره گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی (۱۱ق تا اوائل قرن ۲ق)

۳. عصر أخذ و اقتباس از موارث و دستاوردهای تمدنی دیگر اقوام (اوائل قرن ۲ تا اوائل قرن ۴ق)

۴. عصر شکوفایی و طلایی و خلاقیت فرهنگ و تمدن اسلامی (اوائل ۴ تا اوائل ۶ ق)

۵. عصر رکود، ضعف و زوال (از اوائل ۶ تا سده ۱۴ ه. ق) سقوط عثمانی در ترکیه و قاجار در ایران و تاسیس حکومت پهلوی.

۶. عصر استحاله فرهنگی و تمدنی مسلمین در فرهنگ و تمدن غرب (از اواسط ۱۴ تا انقلاب اسلامی؛ ۱۳۹۹ق/۱۳۵۷ش)

۷. عصر تجدید و احیاء فرهنگ و تمدن اسلامی با آغاز انقلاب اسلامی. بازگشت به هویت اصیل اسلامی.

### مرحله اول: عصر تاسیس فرهنگ و تمدن اسلامی

این مرحله شامل دوره ۲۳ ساله نبوت رسول خدا (ص) می باشد که خود بر دو دوره تقسیم می شود:

الف) دوره ۱۳ ساله مکه که بیشتر ناظر بر مواجهه فکری و فرهنگی پیامبر (ص) می باشد (دوره فرهنگ سازی)، تلاش در تغییر بینش و منش: ایجاد نگرش توحیدی، اعطاء جایگاه خلیفه اللهی به انسان در همه عرصه های زندگی و ...

ب) دوره ۱۰ ساله مدینه که دوره تاسیس حکومت اسلامی و ناظر بر مواجهه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی آنحضرت می باشد.

پیامبر اسلام بنای «جامعه اسلامی» را در مدینه بر سه پایه مهم، یعنی بنای مسجد، عقد برادری میان مهاجران و انصار، و پیمان همکاری میان مسلمانان و غیرمسلمانان پی افکند. در واقع، جامعه سیاسی اسلامی نیز پس از هجرت به مدینه شکل گرفت. حکومت اسلامی مدینه همه ویژگیهای لازم را برای یک دولت، شامل برخورداری از قلمرو زمینی، جمعیت، حاکمیت و نظام اداری و اجرایی در اختیار داشت. این جامعه اسلامی ویژگی دیگری نیز داشت که تا آن زمان در تاریخ بشر بی سابقه بود: رکن مهم تشکیل جامعه حاکمیت قانون بود. یعنی وجود یک نظام حقوقی واحد برای تمام افراد جامعه بدون هیچ گونه تبعیض.

می توان گفت از همان روزهای نخستین هجرت، ابعاد تمدن سازی اسلام نمود یافت و این مطلب در تغییر لحن آیات نازل شده به خوبی پیداست. برخلاف دوران نخستین دعوت، در مدینه آیات الاهی بیشتر جنبه احکام و حدود یافت و سخن از قوانین شرع و احکام اجتماعی به میان آمد.

## مرحله دوم: عصر گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی (۱۱ق تا اوائل قرن ۲ق)

پس از درگذشت پیامبر اسلام در سال یازدهم هجری، بر سر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف پیدا شد و سرانجام بر اثر ماجرای سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت شد. ابوبکر با کوششهای بسیار و پس از دو سال جنگ و ستیز با کسانی که سلطه خلیفه، و اصولاً حکومت واحد مرکزی را نمی پذیرفتند سراسر شبه جزیره را زیر فرمان آورد. سپس به قصد گسترش آیین اسلام به شام و عراق لشکر فرستاد. ابوبکر در سال سیزدهم فوت کرد، اما پیش از درگذشت عمر بن خطاب را به خلافت برگزید.

خلافت عمر با آغاز فتوح در مصر و ایران و شام و افریقا هم‌زمان بود. هم‌زمان با قدرت گرفتن اعراب در پرتو دین اسلام، دولتهای روم و ایران پس از نبردهای طولانی و بی حاصل خسته و فرسوده شده بودند. بیزاری مردمان این کشورها از دولت خود استقبال آنان از لشکر اسلام را در پی داشت و در فاصله‌ای کمتر از نیم قرن اسلام دین غالب ایران و افریقا گشت. با آشنایی مسلمانان با باورها و آداب مردم این کشورها فضای اجتماعی مدینه دستخوش تحول شد. از دیگر سو، سامان‌دهی امور سرزمینهای فتح شده آگاهیه‌ها و تجربه‌های متعدد و گوناگونی را پیش روی مسلمانان گذاشت. از همین دوران است که اندک اندک سازمانهای دیوانی برای انتظام ارکان سیاسی به وجود آمد.

اگر چه در شیوه و سبک گسترش اسلام در دوره خلفا تاملاتی وجود دارد اما اصل گسترش پیامد منطقی اسلام می باشد.

عوامل گسترش: کاستی‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و ... در کشورهای اطراف از جمله عوامل بیرونی و جهان شمولی و عدم مناسبت شبه جزیره برای رشد اسلام از جمله عوامل درونی این گسترش می باشد.

## مرحله سوم: عصر آشنائی و اقتباس از دستاوردهای تمدنی دیگر اقوام و شکل‌گیری تمدن اسلامی (اوائل قرن ۲ تا اوائل قرن ۴ ق)

### - زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری تمدن اسلامی

#### ۱. جایگاه علم و دانش در اسلام

اگر آنچه در آیات و اخبار درباره فضیلت علم و دانش و معرفت آمده بدون هیچ تفسیر و توضیحی کنار هم قرار دهیم، کتاب یا کتابهای بزرگی به وجود خواهد آمد و اگر این اندازه اولیای اسلام بر فضیلت دانش و



دانش‌اندوزی تأکید نکرده بودند، هرگز تمدن اسلامی بدین پایه از عظمت نمی‌رسید. اصل کلمه علم، بجز مشتقات آن، حدود هشتاد بار در قرآن کریم در مواضع مختلف به کار رفته است و اگرچه کلمه عقل در قرآن نیامده، ترکیب «اولی‌الالباب» را که به معنای خردمندان است می‌توان در قرآن یافت. همچنین، واژگانی چون حکمت، برهان، فکر و فقه بارها در قرآن به کار رفته‌اند. خداوند مؤمنان را از اینکه بر اساس تقلید کورکورانه به او ایمان آورند نهی فرموده و حتی در یکی از آیات (روم، ۵۶) علم و ایمان را در کنار هم قرار داده است. در احادیث مآثور از اقوال حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز موارد بسیاری در تجلیل از علم و فضیلت علما یافت می‌شود. این تأکید پیامبر اسلام که دانش آموختن بر هر زن و مرد مسلمان واجب و فریضه است، یا ساعتی اندیشیدن از عبادت یک‌ساله نیکوتر است، نمونه‌هایی از تأکید بر دانش‌اندوزی در اسلام است. در دوره حیات ائمه، به‌ویژه از دوره امام جعفر صادق علیه السلام که دانش و دانش‌آموزی رونق تمام داشت، آن حضرت یاران خویش را به دانش‌اندوزی تشویق می‌فرمودند.

باید این نکته را نیز در نظر گرفت که دانش‌آموزی در اسلام شرایطی دارد؛ اسلام میان علم و اخلاق فاصله‌ای نمی‌بیند و همواره بر پیوستگی این دو تأکید ورزیده است. در اسلام، دانشمند صاحب مسئولیت است و دانشمند بی‌اخلاق جز به گمراهی هدایت نمی‌کند. این موضوع خود از امتیازهای اسلام است که در زمینه آموزش و پرورش مکتبی خاص دارد.

## ۲. انتقال علوم و جذب دانشمندان به جهان اسلام

منبع اصلی علوم عقلی که به جهان اسلام راه یافت یونان و محفل علمی آن بود، اگرچه بیشترین علوم غیرمستقیم و با ترجمه آنها به زبانهای سریانی و لاتینی، مأخوذ از یونانی، به دست مسلمانان رسید.

بخش دیگر علوم یونانی نیز از اسکندریه (در مصر) و مرکز علمی آنجا، یعنی مدرسه اسکندریه، به مسلمانان رسید. علومی که مسلمانان از یونانیان فراگرفتند عبارت‌اند از ریاضی، نجوم، پزشکی و علوم طبیعی. آثار دانشمندان اسلامی نشان می‌دهد که مسلمانان تا چه حد از نوشته‌های بقراط، جالینوس، افلاطون، فیثاغورس و ارسطو بهره گرفتند. این نکته نیز مهم است که اولین برخورد و آشنایی در این زمینه نه از راه ترجمه آثار یونانی، بلکه از طریق پزشکان انجام گرفت؛ پزشکانی که در زمان فتوح در سرزمینهای یونانی می‌زیستند. با انتخاب دمشق به پایتختی خلافت، تماس با دانشمندان یونانی به مراتب آسان‌تر شد. بخشی از علوم هم از هند به جهان اسلام راه یافت. در اوایل دوره عباسی، این ارتباط علمی برقرار شد و ترجمه‌هایی از متون هندی در پزشکی و

نجوم و جز آن صورت گرفت. در سال ۱۵۴ ق نیز، چند دانشمند هندی، که در میان آنها اخترشناسی برجسته نیز حضور داشت، نزد منصور خلیفه عباسی آمدند. منصور از این اخترشناس خواست مختصری از این علوم را به دانشمندان دربارش آموزش دهد. به این طریق، دانسته‌های هندی به صورت وسیعی وارد حوزه علوم اسلامی گردید.

یکی دیگر از مراکز علمی که از طریق آنجا علوم گوناگونی وارد قلمرو تمدن اسلام شد ایران و به ویژه شهر گندی شاپور (میان شوشتر و دزفول) بود. در گندی شاپور، از زمان حکومت خسرو انوشیروان، مدرسه و بیمارستانی ساخته شده بود و در آنجا پزشکان و دانشمندان متعددی از کشورهای مختلف به کار اشتغال داشتند. یکی از دلایل رشد گندی شاپور ورود نسطوریان به این شهر است. هنگامی که نسطوریان رانده شده از مدرسه ادسا به سوی ایران آمدند و در شهر گندی شاپور اقامت گزیدند، ترجمه‌های سریانی کتب یونانی را با خود آوردند و برخی از حکمای اشراقی یونانی که از آتن تبعید شده بودند به آموزش فلسفه پرداختند و به دستور انوشیروان برخی از کتابهای افلاطون و ارسطو را به پهلوی ترجمه کردند.

### ۳. نهضت ترجمه

پس از آنکه اوج دوران فتوح فروکش کرد و قلمرو حکومت اسلامی ثبات یافت و مسلمانان از تدوین اساسی علوم اسلامی فراغتی نسبی یافتند، در پرتو اهتمام و سیاستهای تشویقی برخی از خلفای عباسی، با استفاده از ثروتهای کلان بیت‌المال، توجه جامعه مسلمانان رفته‌رفته به سوی علوم و صنایعی جلب شد که عمدتاً در اختیار تمدنهای غیرمسلمان قرار داشت. منبع اصلی این توجه آیات قرآن و احادیث بسیاری بود که مؤمنان را به کسب علم و فن ترغیب می‌کرد.

آنچه بیش از همه در فراهم آوردن شرایط این حرکت اهمیت داشت فتوح مسلمانان و به ویژه استیلای آنان بر سراسر قلمرو ساسانیان و بخشهایی از امپراتوری روم شرقی بود. این سرزمینها هر یک فرهنگ و تمدنی دیرپا داشتند، افزون بر آنکه، در هزاره قبل از این، با لشکرکشی اسکندر مقدونی، کم و بیش یونانی‌مآبی نیز در میانشان رسوخ کرده بود. فاتحان مسلمان از سرزمینهای مغلوب قلمرو یکپارچه‌ای ساختند و در کنار دیگر فرهنگها با یونانی‌مآبان دور و نزدیک نیز مبادله و مشارکت فرهنگی جدیدی را تجربه کردند. در مدتی کوتاه، اشتیاق و فعالیت حکام، اندیشمندان و دستداران دانش در جهان اسلام چنان بالا گرفت که بعدها آن دوره را «عصر نهضت ترجمه» نام نهادند. این نهضت، اگرچه در عصر بنی‌امیه آغاز شد، تأثیر اصلی خود را در عصر

بنی عباس برجای گذاشت. نهضت ترجمه آگاهانه‌ای که آثار تاریخی و اجتماعی و فرهنگی عمیق و دامنه‌داری از خود برجای گذاشت با ظهور نخستین خلفای عباسی آغاز شد. این نهضت علمی بیش از دو سده تداوم یافت. به‌ویژه از زمان حکومت منصور، دومین خلیفه عباسی (حک: ۱۵۸- / ۱۳۶ ق)، اقدامات مهمی در زمینه ترجمه علوم بیگانگان به دو روش تحت‌اللفظی و معنایی صورت گرفت. در این دوره، نخستین ترجمه‌ها از فارسی به عربی بود.

مترجمان این آثار معمولاً زرتشتی‌زادگانی نومسلمان بودند. ترجمه چند کتاب ادبی از جمله کلیله و دمنه، به دست عبدالله بن مقفع، نویسنده ایرانی (م ۱۴۱ ق) از آن جمله است. طی دوره‌های بعد، مترجمان اسلامی در فنون ترجمه تبحر بیشتری یافتند و بر اساس تجربه‌ای که در این راه یافتند آثاری از زبانهای سریانی و یونانی به عربی ترجمه کردند. در این دوره، حنین بن اسحاق، مشهور به شیخ المترجمین، پزشک حاذق نسطوری‌مذهب که به زبانهای یونانی و سریانی و عربی و پهلوی تسلط داشت، نخستین مترجمی بود که گروهی را گرد آورد و به کار ترجمه نظم بخشید. از جمله شاگردان او در ترجمه فرزندش اسحاق و خواهرزاده‌اش حبیش بن اعسم بودند. حنین همچنین ترجمه‌های بسیاری از مترجمان دیگری را با اصل متن آنها مقابله و اصلاح می‌کرد.

## - ادوار نهضت ترجمه:

به طور کلی، نهضت ترجمه در دوره عباسی را می‌توان به دوره‌هایی تقسیم کرد. در هر کدام از این دوره‌ها، بسته به علاقه خلیفه یا عواملی دیگر، تفاوتی در موضوع یا تعداد ترجمه‌ها رخ می‌داد. این دوره‌ها را، به‌ویژه از زمان خلافت پنجمین خلیفه عباسی، هارون الرشید (حک: ۱۹۳- / ۱۷۰ ق)، می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

**الف) دوره هارون الرشید:** در این دوره، تکیه اصلی بر ترجمه آثاری در علوم بود و یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون، برای به‌دست آوردن مترجمانی قابل کوشش بسیاری کرد. در زمان هارون، کتابخانه شهرهایی که به دست مسلمانان می‌افتاد کلاً به بغداد منتقل می‌شد. نخستین آثار علوم یونانی، از جمله کتابهای اصول هندسه نوشته اقلیدس و مجسطی، نوشته بطلمیوس و نیز آثاری در پزشکی از زبان هندی در این دوره به عربی ترجمه شد.

**ب) دوره مأمون** (حکومت: ۲۱۸- / ۱۹۸ ق): مأمون، دوره کوتاهی پس از هارون الرشید به حکومت رسید، و هنگام به خلافت رسیدن او اوج دوره رواج مباحث کلامی بر اساس برداشتهای متفاوت از آیات قرآن کریم بود. در این دوره به‌ویژه آثار فلسفی متعددی به عربی ترجمه شد.

ج) دوره پس از مأمون: پس از مأمون، و در دوره متوکل عباسی (حکومت: ۲۴۷- / ۲۳۲ ق) کار ترجمه همچنان ادامه داشت. از جمله حنین بن اسحاق همچنان در دوره متوکل به کار ترجمه اشتغال داشت؛ اما انتقال مرکز حکومت اسلامی از بغداد به سامرا در دوره معتصم (حک: ۲۲۷- / ۲۱۸ ق) باعث تغییراتی در چگونگی ترجمه آثار مختلف به عربی شد. مهم‌ترین علت این تغییر کاسته شدن اهمیت بیت‌الحکمه، مهم‌ترین نهاد علمی این دوره، بود.

د) پایان نهضت ترجمه: نهضت ترجمه در بغداد پس از دو قرن کار جدی به تدریج رو به افول نهاد و سرانجام در آستانه هزاره جدید میلادی به پایان کار خود رسید. البته افول نهضت ترجمه به معنای کاهش علاقه به علوم ترجمه شده یا کم شدن شمار دانشمندان مسلط به ترجمه از زبان یونانی نبود، بلکه سبب اصلی خاموشی نهضت ترجمه را فقط می‌توان عدم ارائه مطالب تازه دانست. به عبارت دیگر، این نهضت موضوعیت اجتماعی خود را از دست داده بود. عدم ارائه مطالب تازه به این معنا که کتاب یونانی دیگری که به ملاحظات و خواسته‌های بانیان، عالمان و دانشمندان مربوط شود و داشته‌های تازه‌ای ارائه دهد وجود نداشت و بانیان و حامیان، اکنون بیش از گذشته، به جای سفارش و پشتیبانی از ترجمه، پشتیبان و سفارش‌دهنده مطالب اصیل و به زبان عربی بودند.

مرحله چهارم: عصر شکوفایی علوم و عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی (اوائل ۴ تا اوائل ۶ ق)

#### ۱. تاسیس و ترویج مراکز علمی در تمدن اسلامی

با استقرار نظام نوین اسلامی و تکامل درونی این اجتماع، به تدریج نهادهای آموزشی به وجود آمد که نقش برجسته‌ای در پرورش و گسترش علوم و فنون داشت.

- بیت‌الحکمه بغداد: بیت‌الحکمه نخستین کتابخانه مسلمانان در بغداد بود که به دست هارون‌الرشید پایه‌ریزی شد و نخستین مرکز مهمی بود در راستای گسترش علوم تأسیس شد. این مرکز، که به هزینه خزانه دولتی یا بیت‌المال اداره می‌شد، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و به‌ویژه مترجمان شایسته‌ای بود که کتابهای علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می‌کردند.

در زمان مأمون، بیت‌الحکمه توسعه یافت. او صد بار شتر کتاب به بغداد حمل کرد و ظاهراً این کتابها به دنبال قرار صلحی که بین وی و امپراتور روم، میشل دوم، بسته شد، به مسلمانان داده شد. مأمون همچنین ۳۰۰ هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد.

- **مساجد:** یکی از فراگیرترین مراکز آموزشی مساجد بود که در سراسر قلمرو اسلامی پراکنده شده بود. مساجد نخستین مراکز اجتماعات دینی برای مسلمانان به شمار می‌آمد برخی از مساجد معروف که یا از همان آغاز تأسیس یا چندی بعد کتابخانه نیز در آنها تشکیل شد عبارت بودند از جامع بصره، جامع قُسطاط، جامع کبیر قیروان، جامع اموی دمشق، جامع الخصب اصفهان و ...

- **دارالعلمها:** دارالعلمها کتابخانه‌های عمومی به حساب می‌آمدند. از جمله این مراکز، دارالعلم فاطمیون در مصر است. در این نهاد، که در قاهره تأسیس شد، تقریباً یک میلیون جلد کتاب وجود داشت.

- **نظامیه‌ها:** خواجه نظام‌الملک با ساخت مدارس به نام نظامیه در بغداد و نیشابور و شهرهای دیگر بنای این نظامیه‌ها را پدید آورد.

از دیگر مراکز علمی می‌توان به بیمارستانها و رصدخانه‌ها اشاره نمود که دارای مراکز تحقیق و مطالعه و کتابخانه‌های تخصصی بودند.

## ۲. علوم در تمدن اسلامی

در یک بررسی کلی، نگاه دانشمندان اسلامی به طبیعت، به‌ویژه به انسان، در چارچوب نظریه‌های انسان - جهان‌شناختی یونانی (نظریه پزشکی جالینوسی در عرصه پزشکی و نظریه زمین‌مرکزی بطلمیوس در گستره دانش ستاره‌شناسی) بوده است. اما نتایج پژوهش‌های بعدی دانشمندان اسلامی آنان را با رویکردهای متفاوتی از این نظریه‌ها روبه‌رو ساخته است.

در هر یک از زمینه‌های پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضیات، فیزیک و علوم دیگر، در جهان اسلام مواردی یافت شده که نمی‌توان آن را به هیچ روی آگاهی‌های اخذ شده از یونان یا رشد نطفه‌ای از آگاهی یونانی در اسلام دانست.

در اسلام، روش‌های متعددی برای دسته‌بندی علوم وجود داشته است که این روش‌ها عموماً از نوع نگرش پدیدآورندگان آنها به جهان اطراف نشأت گرفته است.

از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

**یک. نظری و عملی:** در علوم نظری یا حکمت نظری، تنها اصل «شناخت و معرفت» مطرح است. این علوم خود به سه قسمت تقسیم می‌شوند:

«علم الاهی» (علم اعلی) که مخصوص امور مجرد از ماده (متافیزیک) است؛ «علم حساب و ریاضی» (علم اوسط) که بحث آن علوم تماماً ذهنی و مجرد از ماده است؛ و «علم طبیعی» (علم ادنی) که به امور متعلق به ماده، چه در صورت ذهن و چه در خارج از آن، می‌پردازد.

علوم عملی نیز سه دسته‌اند: «علم اخلاق» مربوط به زندگی شخصی؛ «علم تدبیر منزل» مربوط به خانواده و «علم سیاست» مربوط به مسائل جامعه. این طبقه‌بندی تحت تأثیر فلسفه یونان، به‌ویژه ارسطو، صورت گرفته است.

**دو. عقلی و نقلی:** مقصود از علوم عقلی همان حکمت، کلام و فلسفه می‌باشد و منظور از علوم نقلی، امور شرعی و دانسته‌های معرفتی مربوط به دانش‌های مختلف چون نجوم و پزشکی است.

**سه. علوم اسلامی و غیراسلامی:** علوم اسلامی علمی هستند که به‌طور خالص از تفکر مسلمانان برخاسته‌اند و علوم غیراسلامی علمی به‌شمار می‌روند که اصل آنها از تمدن‌های دیگر به جهان اسلام رسیده و مسلمانان آنها را بسط داده، ساخته و پرداخته‌اند.

در این نوشتار طبق تقسیم سوم، علوم تقسیم شده‌اند:

## الف) علوم غیراسلامی

### ۱. ریاضیات

در جریان نهضت ترجمه، آثار بسیاری از ریاضی‌دانان یونانی به عربی برگردانده شد و به سرعت ریاضی‌دانان اسلامی از سطوح دانسته‌های ریاضی‌دانان یونان گذشتند، بر آثار آنان شرح‌های بسیاری نوشتند و بسیاری از دانسته‌های آنان را توسعه بخشیدند.

اما این مهم‌ترین نقش ریاضی‌دانان مسلمان در تکوین دانش ریاضی نبود. نقش درهم‌آمیزنده ریاضیات اسلامی بین مکتب‌های ریاضی شرق و غرب، یعنی بین ریاضیات یونان و هند، از ارزنده‌ترین دستاوردهای ریاضیات اسلامی برای نوع بشر به حساب می‌آید. این نقش ریاضیات اسلامی بود که توانست دانسته‌های ریاضیات هندسی و از همه مهم‌تر، شیوه عددنویسی ده‌دهی را با دیگر مفاهیم ریاضی طرح شده در یونان درهم آمیزد و از آن صورت واحدی در آورد و به غرب ارائه دهد. با آنکه ریاضیات یونانی در چند شاخه، از جمله مثلثات و علم گره‌ها، پیشرفت فراوانی داشت، اما نبود یک روش عددنویسی ساده مانع پیشرفت علم اعداد در یونان شده بود.

مسلمانان از طریق کتاب محمد بن موسی خوارزمی با نام **الجمع و التفریق بالحساب الهند** با شیوه عددنویسی هندی آشنا شدند. این کتاب خوارزمی کهن ترین کتابی است که درباره علم حساب در عالم اسلام نوشته شده است. امروزه فقط ترجمه لاتین آن باقی مانده است. این کتاب نخستین کتاب حساب هست که از عربی به لاتین ترجمه شد و مغرب زمین کنونی در علوم مربوط به ریاضیات و رایانه، برای نشان دادن هر روش معین در محاسبه پدیده‌ها، اسم خوارزمی را به شکل تحریف شده آن، یعنی به صورت «**الگوریتم**» به آن اطلاق می کنند.

به طور کلی دستاوردهای ریاضی دانان اسلامی را در شاخه‌های گوناگون چنین می توان عنوان کرد:

۱. اصلاح دستگاه عددنویسی هندی با تکمیل حساب دستگاه اعشاری آن، از جمله ابداع کسرهای اعشاری؛

۲. به وجود آوردن مفاهیم جدید در تئوری اعداد؛

۳. به وجود آوردن علم جبر؛

۴. کشفیات مهم و جدید در دانش مثلثات و علم کره‌ها؛

۵. ابداع روش‌های گوناگون برای یافتن پاسخ‌های عددی معادلات درجه دو و سه.

اگرچه پیش از دانشمندان مسلمان موضوع علم جبر در یونان وجود داشت و دانشمندان یونانی بسیاری همچون فیثاغورس، ارشمیدس و دیوفانتوس در آثار خود به حل مسائل جبری نزدیک شده بودند، اما دانشمندان مسلمان، به ویژه **خوارزمی**، با کاربرد منطقی و تنقیح آرای دانشمندان یونانی پایه گذار این علم به شمار می آیند. دانشمندان اسلامی، جبر را به صورت یک علم و به روشی علمی بررسی کرده‌اند. این دسته از ریاضی دانان اسلامی از خوارزمی آغاز و با دستاوردهای خیام، ماهانی، ابو کامل شجاع بن اسلم، ابوالوفای بوزجانی، خجندی، ابوسهل کوهی و... ادامه پیدا می کند. از مهمترین آثار دانشمندان اسلامی در زمینه جبر کتاب **الجبر و المقابله محمد بن موسی خوارزمی** می باشد.

در تبیین شکل‌های هندسی نیز، خواجه نصیرالدین در کتاب **شکل القطاع** با استفاده از کوشش دانشمندان پیش از خود در بسط و گسترش جدول‌های مثلثاتی به تبیین بسیار دقیقی از روابط حاکم بر زوایا در اشکال هندسی پرداخته است. دوره تاریخ ریاضیات اسلامی، از سده دوم هجری تا کنون، ریاضی دانان بسیاری را به تاریخ علم جهان هدیه داده است. که ذکر نام آنها در این بخش نمی گنجد.

## ۲. نجوم

در زمینه نجوم اسلامی، دانسته‌های دانشمندان اسلامی از ترجمه آثار نجومی یونانی و به‌ویژه ترجمه مهم‌ترین کتاب نجومی بطلمیوس، *مجسطی* به دست آمد. به‌دنبال آن، ایرادهایی بر نوشته‌های بطلمیوس گرفته شد و به طرح نظریه‌های نجومی خلاف نظر بطلمیوس انجامید. این نظریه‌های دانشمندان اسلامی به نظریه‌های «پیش‌کوپرنیکی» مشهور شده‌اند، زیرا سده‌ها پیش از طرح ایرادهای دانشمند لهستانی، کوپرنیک بر تئوری نجومی بطلمیوس وضع شدند.

مطالعه *مجسطی* در عالم اسلام باعث به‌وجود آمدن مکتبی شد که عمده کار آن رصد ستارگان و تهیه جدول‌های نجومی، که به آنها *زیج* گفته می‌شود، بود. در نتیجه این کوششها داده‌های نجومی دقیق‌تری به دست آمد. یکی از مهم‌ترین این داده‌های نجومی تعیین طول سال شمسی بود. رصدهای پیاپی باعث شد روشهای متعددی نیز برای اعمال کیسه در انواع گاهشماریهای طرح شده در جهان اسلام طراحی و پیشنهاد شود.

بر اساس تئوری زمین‌مرکزی بطلمیوس، که نسل اول ستاره‌شناسان اسلامی آن را پذیرفتند، زمین در مرکز جهان قرار داشت و خورشید و ماه و چهار سیاره دیگر در دایره‌هایی دور زمین می‌چرخیدند. اما دو سیاره نزدیک به زمین در این تئوری، یعنی عطارد و زهره، بر اساس رصدهای پیشینیان در درجاتی معین از خورشید دور می‌شدند و مسیر ۳۶۰ درجه را بر روی دایره‌البروج طی نمی‌کردند. در تئوری زمین‌مرکزی بطلمیوس چنین تصور می‌شد که این دو سیاره بر روی خطوطی خاص که از مرکز خورشید خارج شده و مرکز آنها را در بر می‌گرفت، هماهنگ با خورشید به دور زمین حرکت می‌کنند. این روش باعث شده بود مسیر ظاهری این دو سیاره در آسمان تقریباً با چرخش آنها در عالم واقعیت هماهنگ شود، اما رصدهای دقیق ستاره‌شناسان اسلامی بذر تردید را در این تئوری کاشت. از مهم‌ترین این رصدها، نوشته‌های ابن سینا در شرحی است که بر *مجسطی* نوشت و در سده هفتم هجری در بازنویسی‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی از *مجسطی* تهیه کرد وارد شد. بر اساس این نوشته طوسی، ابن سینا نوشته است که سیاره زهره را همچون خالی بر سطح خورشید دیده است.

این نوشته ابن سینا تردیدهایی بسیار اساسی در تئوری زمین‌مرکزی بطلمیوس به‌وجود آورد، زیرا بر اساس این نظریه دیده شدن زهره بر سطح خورشید، یعنی عبور آن از سطح خورشید غیرممکن است. از اینجا **خواجه نصیرالدین طوسی به‌عنوان شارح *مجسطی* ایرادی مهم بر نظریه زمین‌مرکزی بطلمیوس وارد کرد**، و آن موضوع ترتیب چرخش ستارگان به دور زمین بر خلاف نظر بطلمیوس است. این تردید را طوسی در شرقی‌ترین قلمرو عالم اسلام، و هم‌زمان با او، بطروجی اشبیلی، ستاره‌شناس مسلمان اندلسی، در غربی‌ترین نقطه همین تمدن، یعنی در اسپانیای اسلامی، مطرح کردند.<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> (۱). دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ذیل «تحریر *مجسطی*» (فرید قاسملو)



ابوریحان بیرونی در کتاب قانون مسعودی از کلیات نجومی حاکم بر مجسطی انتقاد کرد و بطروجی اشیلی اصولاً با چگونگی ترتیب گردش سیارات به دور زمین بنابر رأی بطلمیوس مخالفت ورزید. این ایرادها بر نظریه زمین مرکزی بطلمیوس با کارهای خواجه نصیر به اوج رسید.

امروزه، تقریباً اثبات شده است که کپلر و کوپرنیک پایه گذاران مهم ترین کشف نجومی عالم، با عنوان مدل خورشید مرکزی منظومه شمسی، در ارائه آرای خود تحت تأثیر دانشمندان اسلامی و از همه مهم تر خواجه نصیرالدین طوسی بوده اند.

### ۳. فیزیک و مکانیک

دانش مکانیک نزد مسلمانان «علم الحیل» خوانده می شد. علم حیل، دانش یا شناخت ابزارهای شگردساز در اصطلاح پیشینیان بود که هر یک کار خاصی انجام می دادند.

بررسی و برآورد توان مهندسان مسلمان کار ساده ای نیست. ساختن و سوار کردن وسایل به توانایی در هندسه مسطحه، حساب و اندازه گیری مساحت ها نیاز داشت. هر چند سوار کردن ابزار، معیار منسجمی نداشت، اما علت کامیابی مهندسان مسلمان در ساخت ابزارهای نوین، چون مجسمه ای با حرکات خودکار و فواره های مکانیکی این بود که آنان در طرح این ابزار از دانش تجربی استاتیک (ایست شناسی) استفاده می کردند و نیز می توانستند قطعات لازم را از موادی که داشتند بیرون، شکل دهند و سوار کنند.<sup>۴</sup>

نخستین مهندسان جهان اسلام سه برادر به نام های احمد، محمد و حسن از فرزندان موسی بن شاگرد، مشهور به بنوموسی، بودند. کتاب *الحیل* بنوموسی نخستین اثر مدون شناخته شده در زمینه مکانیک در جهان اسلام به شمار می رود. در این کتاب، یکصد دستگاه شرح داده شده اند که بیشتر آنها به صورت خودکار و با استفاده از خواص مکانیکی سیالات کار می کنند. این وسایل شامل انواع فواره های خودکار، ساعت های آبی، انواع بالابرها آب و چرخ های چاه، آفتابه های خودکار و وسایلی مانند این هستند. نکته جالب در مورد پژوهش های این سه برادر آن است که آنان پانصد سال پیش از اروپا و برای نخستین بار، میل لنگ را در حوزه دانش های فنی به کار برده اند.<sup>۵</sup>

دیگر مهندس مشهور اسلامی و نامدارترین مکانیک مسلمان جزری است. او در نیمه دوم سده ششم یا آغاز سده هفتم هجری در شهر آمد یا دیار بکر امروزی می زیست. کتاب مشهور او در مورد مکانیک، کتاب *فی معرفة الحیل الهندسیة یا الجامع بین العلم و العمل النافع فی صناعه الحیل* نام دارد.

۴. دونالدز هیل، «مهندسی مکانیک در میان مسلمانان»، نشر دانش، شماره ۴، سال سوم، ص ۴ و ۵.

۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، محمدجواد ناطق، ذیل واژه «بنوموسی».

ابوالفتح عبدالرحمان خازنی، دیگر مکانیک‌دان و فیزیک‌دان اسلامی است. او در شهر مرو به دنیا آمد و در دستگاه سلجوقیان به امور علمی پرداخت. مشهورترین اثر وی *میزان الحکمه* (نوشته حدود ۵۱۵ ق) از مهم‌ترین کتاب‌های علم الحیل است. مکانیک آبگونه‌ها (هیدرولیک)، ایستاب‌شناسی (هیدرواستاتیک)، به‌ویژه دیدگاه‌های وی درباره گرانیگاه، تعادل اجسام، وزن مخصوص، چگالی سنجی، بالابرها، ترازوها، زمان‌سنج‌ها و فنون ساختن و به‌کار بستن ابزارهایی در این زمینه، جملگی نشان دهنده تبحر او در حوزه دانش مکانیک به‌شمار می‌رود.

از دیگر دستاوردهای مسلمانان در حوزه علم حیل، آشنا ساختن اروپا با باروت و سلاح‌های آتشین است. پیشینه ذکر استفاده از انواع سلاح‌های آتشین در جنگ‌ها، به‌ویژه هنگام محاصره شهرها به سده هشتم هجری می‌رسد.

#### ۴. طب

علم طب از نخستین دانشهایی است که بین مسلمانان رواج یافت. کلی‌ترین دانسته‌های نظری پزشکی به‌ویژه از راه ترجمه آثار دانشمندان یونانی و از همه مهم‌تر بقراط و جالینوس به دست مسلمانان رسید. نکته‌ای که به‌ویژه به‌عنوان مهم‌ترین عامل در بررسی دانش پزشکی در حوزه تمدن اسلام باید بدان توجه شود، خاصیت بومی شدن زود هنگام و دستاوردهای جدید پزشکی در جهان اسلام است.

بیماریهایی که در بخشهای گوناگون کتاب «*الحاوی*» نوشته رازی بررسی شده، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در آثار جالینوس، بقراط و دیگر پزشکان یونانی آمده است. یکی دیگر از نکات مهم و برجسته در تاریخ پزشکی اسلامی، کتاب «*قانون*» ابن‌سینا است. در همه دوران پزشکی غرب، هیچ کتابی که چنین جامع و مانع و دانشنامه‌گونه مبادی و موضوعات پزشکی را دربر گرفته باشد، به‌وجود نیامده بود. بی‌دلیل نبود که قانون به سرعت و پس از ترجمه آن به لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت، و به‌عنوان کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی تدریس شد.<sup>۶</sup>

یکی از نخستین ایرادهای دانشمندان اسلامی بر جالینوس را ابونصر فارابی مطرح کرد. ابن‌سینا و رازی نیز بعد از وی آرای جالینوس را مورد نقد قرار دادند. رازی فرایند دیدن را درست برعکس آرای جالینوس بسته به پرتوهای می‌دانست که به چشم می‌رسند نه آن‌گونه که جالینوس گفته بود با پرتوهای که از چشم ساطع می‌شود. اما مهم‌ترین نقد آرای پزشکی جالینوس را در جهان اسلامی، که مایه شهرت و افتخار برای پزشکی اسلامی به‌شمار می‌رود، ابن‌نفیس دمشقی، پزشک سده ششم هجری، مطرح کرد. از این رو او در قرون گذشته بین نویسندگان اسلامی به *جالینوس عرب (اسلامی)* معروف گشت. ابن‌نفیس در دو اثرش، (که شرحی بر قانون می‌باشند) کشف خود موسوم به *گردش ریوی خون* را شرح داده است. بر اساس نظر جالینوس در مورد

<sup>۶</sup> (۱). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ذیل «ابن‌سینا»

گردش خون، خون از راه شریان وارد بطن راست قلب شده و از راه منافذی که بین بطنهای راست و چپ قلب وجود دارد به بطن چپ وارد شده و در بدن می‌چرخیده است، اما این نفیس نوشت که خون از بطن راست و از راه ورید به ریه رفته و پس از آنکه در ورید با هوا آمیخته شد از راه وریدی دیگر به بطن چپ رفته و از آنجا در سراسر بدن پخش می‌شود. بی‌شک، این نفیس این اطلاعات را از راه تشریح بدن انسان به دست آورده است. این کشف او سه سده پیش از آنکه میگل سروتو، پزشک ایتالیایی، آن را شرح دهد، به طور آشکار و روشن توضیح داده شد.

در شاخه‌های علوم وابسته به پزشکی، چشم‌پزشکان اسلامی نیز افزون بر بسط آرای پزشکان و چشم‌پزشکان یونانی در مورد بیماریهای چشم و راههای درمان آنها خود، بیماریهای متعددی را شناسایی و راههای درمان آنها را ارائه کردند. انواع جراحیهای چشم، برداشتن آب مروارید با بیرون کشیدن مایع جمع‌شده از قرنیه و طرح انواع داروهای گیاهی، معدنی و حیوانی برای چشم از جمله این نوآوریهاست. در زمینه گیاه‌شناسی و گیاه‌داروشناسی نیز وضع کمابیش به همین گونه است.

## ۵. کیمیا

مقوله کیمیاگری برآیند علم، فن و جادو بود که تدریجاً شکل اولیه شیمی را به خود گرفت. موضوع کیمیاگری تبدیل مواد در حضور عاملی روحانی بود که غالباً «حجر الفلاسفه» نامیده می‌شد. کیمیا یکی از انواع علوم مخفی بود که اصطلاحاً به آنها «کلهٔ سر»<sup>۷</sup> گفته می‌شد. در کیمیا از ماده‌ای بحث می‌شد که با به کار بردن آن تبدیل فلزات پست همچون آهن و مس به زر و سیم ممکن می‌شد. آن ماده را کیمیاگران «اکسیر» می‌نامیدند. مهم‌ترین اثر در این زمینه کیمیا از آن جابربن حیان است که نه تنها در جهان اسلام، بلکه در مغرب‌زمین نیز بزرگ‌ترین حجت در کیمیا به‌شمار می‌رود. با ظهور جابر، کیمیا در نزد مسلمانان از صورت «صنعت زر خرافی» به صورت «دانش تجربی آزمایشگاهی» درآمده است. جابر به تقطیر مایعات خالص مانند آب، شیر، روغن، خون و مانند آن می‌پرداخت و چنین می‌پنداشت که هر بار که آب را تقطیر می‌کند، ماده‌ای تازه بر ماده خالص پیشین افزوده می‌شود، تا عدد این تقطیر به هفتصد برسد. به نظر او دست‌یافتن به اکسیر از طریق جوشاندن و تقطیر طلا در مراحل خلوص گوناگون تا هزار بار مقدور بود. پس از جابر، محمدبن زکریای رازی از شهرت برخوردار است.

## ۶. فلسفه

در جهان اسلام، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (۲۶۰-۱۸۵ ق) اولین فیلسوف مسلمان به‌شمار می‌آید. او نخستین کسی بود که به پژوهش و مطالعه در علم و فلسفه پرداخت و از این رو، او را «فیلسوف العرب»

<sup>۷</sup> برگرفته از حرف اول نام پنج علم کیمیا، لیما، هیمیا، سیمیا و ریمیا.

نامیده‌اند. آثار کندی، که در حدود ۲۷۰ اثر برشمرده شده است، به هفده دسته تقسیم می‌شود، از جمله فلسفیات، منطقیات، حسابیات، کریات، موسیقیات، نجومیات و هندسیات.

کندی نخستین کسی بود که بین دین و فلسفه آشتی ایجاد کرد و مسیر را برای فارابی، ابن سینا و ابن رشد هموار ساخت. دیگر فیلسوف بزرگ در قرون اولیه عالم اسلام محمدبن زکریای رازی است که، به نوشته ابن ندیم، فلسفه و علوم را به خوبی می‌دانست. او قایل به اصالت عقل بود و به نیروی آن بی‌اندازه تکیه می‌کرد و به حرکت به سوی خدای متعال ایمان داشت.

پس از رازی، بزرگ‌ترین فیلسوف مسلمان که در تاریخ علوم عقلی و به‌ویژه در تأیید فلسفه افلاطون و ارسطو و نزدیک کردن آن دو به یکدیگر، مقامی شامخ دارد، ابونصر فارابی است که به درستی لقب «معلم ثانی» بدو داده شده است. او بر این باور بود که فلسفه اساساً یک مفهوم واحد است که هدف آن جست‌وجوی حقیقت است. از این رو، حقیقت دینی و حقیقت فلسفی از نظر او (سوی مسائل صوری) با هم هماهنگی دارند و باید با تلفیق آنها فلسفه نوینی را پایه‌گذاری کرد.

در این دوره، ابن سینا نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف اسلامی وجود دارد که شخصیتی مهم و هم‌چنین دارای نظام فلسفی استوار و درخشان است. ویژگی مهم و برجسته او، که از وی نه تنها در جهان اسلام، بلکه در کل قرون وسطای مغرب زمین شخصیتی یگانه ساخته، این است که توانسته از برخی مفاهیم اساسی در فلسفه به طور مستدل تعریفی خاص و منحصر به فرد عرضه کند. ابن سینا در مورد هر یک از نظریه‌های شناخت، نبوت، خدا و جهان، انسان و حیات، رابطه نفس با بدن و مانند اینها گزارش مفصل و البته جداگانه‌ای داده است. این آرای او در جریان قرون وسطا به شدت در شرق و غرب نفوذ کرد و در مدارس و دانشگاه‌های مهم اروپا تدریس می‌شد. از لحاظ عقلانی، ضرورت و لزوم وحی را به طور مستدل ثابت کرد و بیان کرد که بصیرت عقلی - روحی عالی‌ترین موهبتی است که به پیامبر اعطا شده است. روح پیامبر آن‌چنان نیرومند است که مفاهیم عقلانی را به صورتی زنده و پویا در می‌آورد و با عنوان ایمان بر مردمان عرضه می‌شود.

کسی که به‌ویژه به‌عنوان فیلسوف، دانشمند، سیاست‌مدار و اندیشه‌پرداز در سده هفتم باید مورد توجه بسیار قرار گیرد خواجه نصیرالدین طوسی است که در شرایط بسیار سخت اجتماعی و سیاسی ایران، یعنی هم‌زمان با یورش مغولان ظهور کرد. طوسی به طور کلی در فلسفه پیرو ابن سینا است، اما عقاید خاص خود را نیز دارد.<sup>۸</sup>

پس از طوسی، و در دوره‌های بعدی نیز فیلسوفان بزرگی همچون میرداماد استرآبادی، میرفندرسکی، ملاصدرای شیرازی مشهور به صدرالمتهین، ظهور کرده‌اند.

<sup>۸</sup> (۱). محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ۱۳۵۲، ۷۱- / ۴۰

## ب) علوم اسلامی

### ۱. قرائت

علم قرائت از کهن‌ترین علوم اسلامی است؛ چراکه پایه‌گذار قرائت قرآن پیامبر اکرم است. پس از علی بن ابی‌طالب، عبدالله بن مسعود و ائمه اطهار، نخستین کسی که قرآن را با الحان متداول در سده اول قرائت کرد، شخصی به نام عبیدالله بن ابی‌بکره ثقفی بود.

از آنجا که روایت صحابه از پیامبر درباره برخی از الفاظ قرآن کریم و کیفیت حروف و ادای آنها، به طرق مختلف صورت گرفته این امر سبب اختلاف قرائت شده است و چون این اختلاف به‌وسیله قاریان نقل شده و تداوم یافته است، در دوره فتوحات اسلامی مسلمانان در هر یک از بلاد و کشورهای اسلامی، قرائت یکی از قاریان مشهور را پذیرفتند و در نتیجه پنجاه قرائت که مشهورترین آنها «قراء سبعه» است، پدیدار شد.<sup>۹</sup>

روی هم رفته، علم قرائت طی سده‌های چهارم تا ششم هجری رو به پیشرفت داشت اما در سده هفتم تا نهم هجری علم قرائت به وسعت سده ششم رشد نکرد.

### ۲. تفسیر

ظهور مرحله تدوین تفسیر قرآن در اواخر عهد بنی‌امیه و اوائل عهد بنی‌عباس هم‌زمان با تدوین حدیث بوده است؛ زیرا نخست تفسیر قرآن کریم از جمله بخشی از روایات بود که بعدها با کوشش علما و بزرگان اسلام روایات تفسیری از مجموعه احادیث جدا گردید و مدون شد. به نظر بسیاری از اهل سنت و تشیع، سعید بن جبیر نخستین تدوین‌کننده تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود. او شاگرد عبدالله بن عباس و از فرهیخته‌ترین تابعینی بود که به سبب تشیع و وفاداری به حضرت علی (ع) به‌دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید.

اگر در پی پاسخ به پرسشی اساسی‌تر باشیم که نخستین مفسر قرآن کریم چه کسی بود، بی‌تردید نام حضرت محمد و علی بن ابی‌طالب می‌درخشد. در واقع، تفسیر امام علی را باید آغاز تفسیر عقلی از قرآن کریم دانست.

منظور از تفسیر عقلی، تبیین و تفسیر آیات قرآن براساس روش تعقلی است و این روش در حقیقت همان سیاقی است که کتاب خدا به اهل ایمان می‌آموزد. اوج رشد این مکتب تفسیری از قرآن در عصر امام محمد باقر و امام جعفر صادق<sup>۷</sup> بود. تفسیر عقلی که از سده دوم آغاز شده بود، در سده ششم هجری به اوج شکوفایی خود دست یافت.

پس از آنکه در دوره عباسی بحث‌های تفسیری براساس مَشْرَب‌های مختلف و متضاد کلامی گسترش یافت، گروهی از دانشمندان مسلمان براساس تخصص و مذهب خود به تفسیر قرآن کریم پرداختند؛ مثلاً دانشمندان علم نحو از دیدگاه ادبیات و علوم بلاغت به تفسیر و تبیین آیات مبادرت کردند و دانشمندان علوم عقلی، قرآن

۹. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۱۷۴۱ و ۱۷۴۲.

را براساس قواعد و مبانی فلسفی و اقوال و آرای حکما و فلاسفه اسلامی تفسیر کردند. براین اساس، نحله‌ها و روش‌های تفسیری متعددی به‌وجود آمد از قبیل: تفسیر قرآن به قرآن،<sup>۱۰</sup> تفسیر اجتهادی، تفسیر موضوعی، تفسیر تطبیقی، تفسیر عصری،<sup>۱۱</sup> تفسیر تاریخی، تفسیر فلسفی، تفسیر ادبی، تفسیر نقلی یا مأثور، تفسیر هدایتی و تربیتی، تفسیر فقهی، تفسیر کلامی، تفسیر رمزی و تفسیر عرفانی.<sup>۱۲</sup>

از آغاز تدوین تفسیر تا قرن چهاردهم هجری، تغییر سبک چشم‌گیری در سیاق نگارش آثار تفسیری مشاهده نمی‌شود، اما در سده چهاردهم، علامه سید محمدحسین طباطبایی صاحب *تفسیر المیزان*، در سبک تفسیر، تحولی پدید آورد؛ چراکه ایشان با روش تفسیری «قرآن به قرآن»، یکی از چند معنای آیه را به کمک دیگر آیات، ترجیح داده است. *تفسیر المیزان* از مهم‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر شیعه در دوره معاصر و به‌طور مطلق، مشهورترین تفسیر در سده اخیر نزد امامیه است.<sup>۱۳</sup>

### ۳. حدیث

در موضوع نگارش حدیث در میان فرقه‌های مختلف اسلامی، از آغاز اختلاف نظر وجود داشت؛ درحالی‌که شیعیان از همان زمان به اهمیت حدیث پی برده و با کتابت آن به حفظ این میراث تاریخی اقدام کردند. اهل سنت تا نیمه دوم سده دوم هجری مجموعه مدونی از احادیث نداشتند؛ زیرا خلیفه دوم کتابت حدیث را نهی کرده بود.<sup>۱۴</sup>

نخستین کتاب حدیث از آن‌علی بن ابی‌طالب بود که در حقیقت املائی پیامبر بوده است. به گزارش برخی از محققان، این کتاب نزد امام باقر وجود داشته و آن را به «حکم بن عتیبه» نشان داده است.<sup>۱۵</sup> به گزارش شیخ مفید، محقق حلی و شهید اول، شیعیان از عهد امیرالمؤمنین تا عهد امام حسن عسکری (نیمه سده سوم هجری) چهارصد کتاب حدیث (اصول اربعمائه) تألیف کرده‌اند.

از سده چهارم هجری علمای شیعه با نگارش و تدوین چهار کتاب مهم حدیث (کتب اربعه)، گام بسیار ارزنده‌ای در تکامل این دانش برداشتند. بر این اساس، محمدبن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ ق) «*الکافی*» را نگاشت. محمدبن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، «*مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيْه*» را تألیف کرد و در سده پنجم محمدبن حسن طوسی (م. ۴۶۰ ق) کتاب‌های «*تهذیب*» و «*استبصار*» را به نگارش درآورد.

۱۰. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۶۵۲-۶۳۴.

۱۱. بنگرید به: شادی نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، ۱۳۷۹.

۱۲. بنگرید به: دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ذیل «تفسیر».

۱۳. همان.

۱۴. علی بن حسام‌الدین متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، ص ۱۷۴.

۱۵. حسن صدر، تأسیس الشیعه الکرام لفنون الاسلام، ص ۲۷۹.

از سده ششم تا یازدهم هجری، علم حدیث تقریباً دوره رکود را طی کرد. به همین دلیل در این فاصله آثار زیادی به چشم نمی‌خورد. اما با ظهور صفویه دوباره توجه به این دانش افزایش یافت. در این دوره، ملامحسن فیض کاشانی الوافی و محمدبن حسن حرعاملی وسائل الشیعه و علامه مجلسی بحارالانوار را پدید آوردند.

در سده چهاردهم نیز سید حسین طباطبایی بروجردی کتاب ارجمند جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه را تألیف کرد.

#### ۴. کلام

دلایل چندی باعث پیدایش علم کلام بر دامنه تمدن اسلامی شد. از جمله این دلایل، ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان همچون ایرانیان، رومیان و مصریان بود. بر اثر این ارتباط، اختلاف عقاید آشکار شد و مسلمانان برای دفاع از دین اسلام به فراگیری روش‌های نوین فکری و استدلالی پرداختند.

دلیل دیگر پیدایش این علم، اسلام آوردن اقوامی بود که در مذهب آنان عقایدی در باب صفات خدا، توحید، قضا و قدر، جزا و سزا و مانند آن وجود داشت. با توجه به این سابقه، تازه مسلمانان می‌کوشیدند باورهای دین دیرین خود را در قالب دین اسلام تبیین کنند. از این رو، مسلمانان کوشیدند با بهره‌گیری از استدلال‌های عقلی، اصول عقاید اسلامی را مستحکم کنند.

علم کلام از آغاز صرفاً به بحث در مسائل اعتقادی به‌ویژه توحید می‌پرداخت و کسی که در امور اعتقادی استدلال می‌کرد، «متکلم» خوانده می‌شد و بحث و جدل در امور اعتقادی و اصول دینی را «علم کلام» نامیدند.

#### ۵. فقه

از دیگر علوم مهم اسلامی علم فقه می‌باشد که در بین شیعه و اهل سنت ادوار مختلفی را تا به امروز سپری کرده است.

#### - تأثیر تمدن اسلامی در تمدن غربی

تمدن فعلی جهان برآیندی از کوشش‌های ملل جهان در طول تاریخ است. نگارنده تمدن اسلامی نیز در پیدایش تمدن جدید جهانی نقش غیر قابل انکاری دارد.

#### - علوم و تمدن اسلامی از سه راه به غرب انتقال یافت:

۱- آموزش مسلمانان با مسیحیان در اسپانیا و نیز در خلال جنگ‌های صلیبی و آشنا شدن با فرهنگ و تمدن اسلامی. ۲- ترجمه کتب عربی به زبان‌های اروپایی از سده پنجم تا هفتم هجری. ۳- تدریس و استفاده از کتب

عربی که دانشمندان مسلمان آنها را نوشته یا ترجمه شده بودند. از مهمترین پایگاههای آشنایی غرب با مسلمانان، اندلس یا اسپانیای فعلی بود که تحت تأثیر مسلمانان لباس عربی بر تن می کردند.

نهضت ترجمه آثار اسلامی به زبانهای اروپایی دلایلی داشت که دلیل بیرونی آن آشنایی اروپائیان با مسلمانان در خلال جنگهای صلیبی و مواجه شدن مسیحیت با خیل عظیم کتب علمی مسلمانان بود. و مهمترین علت درونی، نحوه برخورد دانشمندان مسیحی با آثار دانشمندان یونانی به ویژه ارسطو و افلاطون و غیره بود که آشنایی چندانی با زبان یونانی نداشتند و ناگزیر به ترجمه آثار آنان از طریق آثار اسلامی شدند. این نهضت به دو دوره ترجمه از عربی به لاتین و دوره ترجمه به زبانهای اسپانیایی و رومی تقسیم می شود.

تمدن اسلامی در عرصه های مختلفی در تمدن غربی اثر گذاشت: همچون: ۱) تأثیر علوم عقلی، فلسفه اسلامی و علوم الهی در تمدن غرب، ۲) تأثیر پزشکی اسلامی در تمدن غرب، ۳) تأثیر ریاضیات اسلامی در تمدن غرب، ۴) تأثیر نجوم اسلامی در تمدن غرب، ۵) تأثیر جغرافیای اسلامی در تمدن غرب، ۶) تأثیر هنر اسلامی در تمدن غرب.

به عنوان نمونه علوم عقلی، فلسفه اسلامی و علوم الهی در نخستین سالهای سده دوازدهم میلادی با ترجمه آثار ابن سینا و فارابی و غزالی، به غرب راه یافت. عقاید ابن رشد نیز در میان یهود شایع بود و به مسیحیت هم نفوذ کرد که این تهدیدی برای کلیسا محسوب می شد تا آنجا که میان افکار ارسطو و شارحان آثار وی تفکیک حاصل شد و آرای فلسفی ابن سینا (معقولات) نیز در غرب رواج یافت. نخستین مدرسه و مرکز خاورشناسی در اروپا هم افرادی را برای تبلیغ میان مسلمانان آماده می کرد که با علوم اسلامی آشنایی کافی داشتند. ابن رشد نیز از دیگر مفاخر اسلامی بود که در فلسفه اروپا به شهرت رسید و مکتب وی را «اروئیسم» می نامند که ضامن بقای فلسفه اروپا بود.

## \_ هنر و تمدن اسلامی

هنر یکی از ودیعه های الهی در وجود آدمی است. همه زیبایی های مصنوع بشر، از استعداد و نبوغی حکایت دارد که خاستگاهش همان ذات باری تعالی است. انس عاشقانه با نمادهای زیبای موجود در گیتی از این روست که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. تعلق داشتن به همه خوبی های آسمانی و دل خوش کردن بشر به همه لطایف زمینی، امری فطری است و عرصه تجلی آن هنری است که هرگز اسلام بدان بی توجه نبوده است. بنابراین اساس مطالعه هنر و جایگاه آن در تمدن اسلامی بسیار مهم است.

منشأ و زادگاه هنر منبعث از استعداد و نبوغ انسان، و وسیله ای برای بیان عواطف و احساسات و زاینده روح و احساس متعالی آدمی است. اساس هنر میل به کمال جویی، ذوق به درک و وصول به زیبایی است؛ چنان که روح آدمی جلوه ای از عظمت آفریدگار و پرستش تنها معبود جهان هستی است. در واقع از همین روست که



بسیاری از محققان اصل و اساس هنر را «هنر دینی» می‌دانند؛ هنری که موجب حرکت انسان است و آدمی را از زوال و پستی رهانیده، به اوج و تعالی می‌رساند.

### تعریف هنر:

به طور کلی هر کس بنا بر نوع برداشت و نگاه و آموزه‌های خود تعریفی از هنر به دست داده است. نمونه‌های زیر جملگی حکایتگر این تنوع گرایش‌های مختلف و تعاریف متعدد از هنر است:

\_ هنر عبارت است از خلق زیبایی قابل درک برای احساسات و تفکرات بشری.

\_ هنر همان کوشش و جد و جهدی است که برای به وجود آوردن و نمایاندن زیبایی‌ها به کار گرفته می‌شود.

**هنر اسلامی:** کوششی است برای خلق و نمایاندن زیبایی‌ها، همسو با آموزه‌های اسلامی و عرفانی که در قالب کلام، موسیقی، تصویر، تجسمی، نمایشی و یا معماری در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

### مظاهر و تجلیات هنر:

برخی از هنرهای زمینی، طبیعت را عرصه پر شکوهی برای پرواز روح و اندیشه هنرمند می‌دانند و همه مصادیق طبیعت را در هنر خود دنبال می‌کنند. عده‌ای دیگر، ماورا و کائنات را عرصه‌ای برای پرواز اندیشه هنرمند دانسته، رستگاری روحانی را در آثار خود به تصویر می‌کشند. بی‌گمان یکی از ممیزات هنر اسلامی با سایر هنرهای هم‌مرز خود، در همین ساحت است.

قلمرو هنر اسلامی نه طبیعت محدود و دامنه تجربی آن است و نه کائنات و ماورا و دامنه تجریدی آن، بلکه قلمرو آن تمامی جهان هستی است؛ از غیب تا شهادت، از روح تا طبیعت، از هستی تا معاد و در یک سخن، از صبحگاه خلقت گرفته تا لحظه دیدار حق تعالی. اقرار پیوسته هنرمند اسلامی به احدیت و وسعت بی‌کران هستی و سیر آفاق و انفسی در همه مظاهر هنر چون معماری، موسیقی، آثار تجسمی، نقاشی و خطاطی، صنایع دستی و حتی نمایش، شعر، ادبیات و ... نهفته و متجلی است.

### ویژگی های هنر اسلامی:

پس از تغییرات کلی که در موضوع و محتوای هنر در عرصه تمدن اسلامی ایجاد شد، هنر متعالی و مقدس پا به عرصه وجود نهاد. هنر اسلامی دارای ویژگی‌هایی گردید که به مهمترین آنها بدین قرار است:

۱. متعهد و راستین: این ویژگی خلاقیت، هشیاری و جهت‌دهی هنر را برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد.

۲. روشنی و صراحت: مفاهیم هنر اسلامی، عام‌فهم است.

۳. خادم عقیده و ایمان: هنر اسلامی مقوم عقیده و تحکیم‌بخش ایمان است و از این طریق می‌تواند باور به خداوند و ایمان به هستی او را در میان مردم تسری دهد و قوت قلب و اعتماد به نفس را در جامعه فزونی بخشد.

۴. هدفمند و متعالی: در عرصه هنر اسلامی نه خالق هنر، نه محصول و نه مصرف‌کننده آن بی‌هدف و سردرگم نیستند.

۵. اخلاقی بودن: هنر اسلامی هرگز برخاسته از امیال زودگذر بشری نیست، بلکه با نگاهی آسمانی به جستجوی زیبایی پرداخته، بهترین پیام‌های اخلاقی را به جامعه عرضه می‌دارد.

**مرحله پنجم: عصر رکود و افول تمدن اسلامی** (از اوائل ۶ تا سده ۱۴ ه.ق)

## علل درونی و بیرونی رکود تمدن اسلامی

علل و عوامل متعددی در رکود و ایستایی تمدن اسلامی نقش داشته‌اند که می‌توان آنها را در دو دسته علل درونی و بیرونی بیان نمود.

**الف) علل درونی رکود تمدن اسلامی:** علل درونی رکود عبارتند از استبداد، دنیاگرایی، تحجر و دور شدن از اسلام راستین که در ادامه به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### ۱. استبداد

در هر عصر و دوره‌ای از تاریخ تمدن بشری شاهد برهه‌های زمانی مختلفی هستیم که از آنها به‌عنوان دوره استبداد یاد می‌شود. هدف ما در این گفتار کوتاه این است که تأثیر استبداد را بر فرهنگ و تمدن اسلامی بررسی کنیم و ببینیم که به راستی چرا استبداد به‌عنوان یکی از دلایل رکود فرهنگ و تمدن اسلامی معرفی می‌شود و اصولاً استبداد چیست، چرا به‌وجود می‌آید و ویژگیهای جوامع اسلامی استبداد زده کدام است.

## تعریف استبداد

استبداد در لغت به معنای «یکه و تنها»، «به خودی خود به کاری پرداختن» و «خودرأی بودن» است.

عبدالرحمان کواکبی اندیشمند عرب می‌گوید: «استبداد در لغت آن است که شخص در کاری که شایسته مشورت است، بر رأی خویش اکتفا نماید». کواکبی استبداد را از لحاظ سیاسی «تصرف کردن یک نفر یا جمعی ... در حقوق ملتی بدون ترس از بازخواست ...» می‌داند.

براین اساس می‌توان استبداد را خودرأیی و خودکامگی دانست که مستلزم و متضمن نظامی است که در آن دولت، و فردی که در رأس دولت قرار دارد در مقابل ملت، هیچ گونه تعهد و مسئولیتی ندارد. یعنی نظامی که قوانین و مقررات موجود فقط تا زمانی نافذند که مستبد کل یا گماشتگان او صلاح خود را در آن بدانند.

همان گونه که گفته شد، در جامعه استبدادی همه مسائل تحت تأثیر علایق و سلیقه‌های یک فرد قرار دارد و شاید بتوان گفت که کمترین آسیب آن، از بین رفتن حقوق فردی است. در جامعه استبدادزده، مخروط استبداد شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که حق و حقوق نامحدود هر عنصر و یا عناصر یک رده نسبت به رده‌های پایین‌تر، بدیل خود را در بی‌حقوقی مطلق آن عنصر یا عناصر در پیوند با رده بالاتر می‌یابد؛ یعنی تلفیقی از بی‌حقوقی و قدرتمندی هم‌زمان، ذهنیت آدمیان را به تباهی می‌کشاند و تحمل این وضعیت ناهنجار به خصوص برای ذهنهای آزاد بسیار مشکل خواهد شد. بنابراین، وقتی همه چیز تحت تأثیر عوامل مختلف مبتنی بر استبداد و، مهم‌تر از همه، اراده فرمانروای مستبد شکل بگیرد، چگونه می‌توان منتظر رشد و پیشرفت تعاملات اجتماعی از جمله روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و به طور کل، فرهنگی آن جامعه باشیم.

## استبداد در جوامع اسلامی

ظهور دین اسلام تحول بزرگی در اندیشه بشر به وجود آورد. هدف عمده این دین الهی رهاسازی انسانها از کلیه قیدوبندهایی است که در طول زمان بر دست‌وپای او پیچیده شده است. اسلام با خودرأی بودن مخالف و بنای حکومت را بر اصل مترقی مشورت قرار داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در بیشتر مسائل با اصحاب خود مشورت می‌کردند پس از پیامبر نیز خلفای راشدین به گونه‌ای رفتار می‌کردند که مردم از آنها با میل و رضایت درونی اطاعت می‌کردند و حتی اگر مجازاتی برای کسی در نظر گرفته می‌شد، از آنها پیروی و دستور را اجرا می‌کردند.

اما از زمان به قدرت رسیدن بنی امیه بسیاری از مسائل تغییر یافت و سیاست مدارا و تحمل حکومت از بین رفت. عمال معاویه بیم داشتند که اگر به مردم آزادی دهند، آنها دست به شورش بر دارند؛ لذا به سخت گیری و شکنجه مسلمانان پرداختند. نخستین بار در دوران معاویه بود که سخت گیری و شکنجه اعمال شد و اشخاصی که با وی مقابله می کردند دستگیر و کیفر می شدند.

در مجموع دوران خلفای عباسی، به ویژه برخی از آنها و خیم تر از دوران اموی بود و خلفای این دوره از ایجاد قتل مخالفان خود فروگذار نبودند و این گونه سیاستها به مرور زمان نارضایتی عمومی را به دنبال می آورد. بررسی تاریخی تمدن اسلامی نشان می دهد که هر اندازه استبداد شاهان کمتر بوده، به همان اندازه جامعه بستر مساعدتری برای رشد و توسعه فرهنگ و تمدن به دست می آورده است.

## ۲. دنیاگرایی، تحجر و دور شدن از اسلام راستین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان پیام آور اسلام، شیوه زندگی خود را به گونه ای تنظیم کرده بود که کاملاً از هر نوع اسراف و تبذیر و تجمل به دور باشد. خوراک و مسکن و پوشاک او همانند عادی ترین افراد جامعه بود و از هر نوع تجمل پرهیز می کرد. پس از وفاتش، شیوه زندگی خلفای راشدین نیز به او شباهت داشت. آنها نیز سعی می کردند تا با تبعیت از اسلام راستین و شیوه زندگی رسول اکرم از تجملات مادی پرهیز کنند و خود به الگویی مناسب برای زندگی سایر مسلمانان مبدل شوند. در حالی که با شروع خلافت امویان دنیاگرایی و تجمل، منجر به دوری مسلمانان از اسلام راستین شد همچنان که عامل تحجر نیز مانعی بر سر راه تعقل و نواندیشی و باعث رکود تمدن و فرهنگ اسلامی بوده است.

### الف) دنیاگرایی

ابن خلدون معتقد بود که حکومتها همانند یک انسان دارای عمر و دوره های مختلف زایش، رشد و جوانی و ضعف و پیری هستند. وی معتقد بود که در هر دولتی فرد فرمانروا با بهره گیری از پیوندهای قومی که به نوعی، از خودرایی و یکه تازی او جلوگیری می کند، قدرت را به دست می آورد. در مرحله دوم، سعی می کند تا با تثبیت فرماندهی، قدرت را به انحصار خود درآورد. در مرحله بعد، با حفظ خود کامگی از مزایای آسودگی و آرامش تکیه بر اریکه قدرت بهره مند می شود و به اصطلاح، به جمع آوری میوه های قدرت می پردازد. در این مرحله تجمل و آسودگی پدیدار می شود. وی به تقلید از دولتهای مشهور دیگر، مبالغ هنگفتی پول را صرف ساخت بناهای عمومی و زیباسازی شهرها می کند. در ادامه این روند، پیروان و اطرافیان و دست اندرکاران حکومت

دست به جمع‌آوری ثروت و توانگر شدن می‌زنند و به نوبه خود زندگی تجملی را در پیش می‌گیرند. دوران رونق اقتصادی فرا می‌رسد. صنایع، هنرهای زیبا و دانشها در سایه توجهات طبقه حاکم تشویق می‌شوند و رو به پیشرفت می‌گذارند. در این دوران، زمان استراحت و تن‌آسایی فرا می‌رسد و در آن انسانها از آسایش و لذتهای جهان برخوردار می‌شوند. در این قسمت، نخستین مرحله تکامل دولت به پایان می‌رسد. در این مرحله، که با خرسندی حاکمان و رعایا همراه است، دوره اوج فرا می‌رسد. اینان از پیشینیان خود در بهره‌مندی از لذتهای زندگی تقلید می‌کنند؛ غافل از اینکه پیشینیان برای نیل به این لذتها تا چه اندازه مبارزه کرده‌اند. آنها فکر می‌کنند که زندگی تجملی و پرزرق و برق آنها و مزایای گوناگون تمدن همیشه وجود داشته و تا ابد وجود خواهد داشت. تجمل، آسایش و ارضای خواهشهای نفسانی برای آنها عادی می‌شود. در مرحله نهائی، حکومت رو به انحطاط و زوال نهاده و آخرین مرحله اسراف و تبذیر آغاز می‌شود. عادت به تن‌آسایی و تجمل، ضعف جسمانی و فساد اخلاقی را به بار می‌آورد و در نتیجه، حکومت کاملاً سست شده و در اثر تهاجم بیرونی یا اضمحلال درونی یا ترکیبی از هر دو، از بین می‌رود.

#### - آغاز سلسله بنی‌امیه و شروع تجمل:

تجمل و دنیا‌گرایی در دولت‌های اسلامی از زمان سلسله بنی‌امیه شروع شد. بیشتر فتوحات اسلامی در دوره بنی‌امیه تکمیل شد و این مسئله به‌نوعی در خدشه‌دار شدن اسلام راستین نقش داشت؛ زیرا اسلام از طریق خاندان و عوامل وابسته به آنها، که خود اعتقاد چندانی به آن نداشتند، ترویج می‌شد. بنی‌امیه بدعت‌های مختلفی در دین به‌وجود آوردند و آن را به نام دین گسترش دادند. آنها با زیر پا گذاشتن اصل برابری و مساوات در اسلام به ترویج اندیشه برتری عرب بر عجم پرداختند. امویان بسیاری از درآمدهای دولت اسلامی را صرف عیاشیها، ساخت کاخها و بناهای مجلل می‌ساختند؛ که همین امر خود، موجب افزایش نارضایتی عمومی و در نهایت، اضمحلال این سلسله شد. بعد از آنها هم بنی‌عباس به تداوم همین شیوه‌ها پرداختند و سرنوشت مشابهی پیدا کردند.

#### (ب) تَحَجَّر

یکی دیگر از عوامل رکود فرهنگ و تمدن اسلامی تحجر است که برای درک تأثیر آن در فرهنگ اسلامی باید به تعریف و تبیین دقیق آن پرداخت. تحجر معانی متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به ایستایی، تحول‌ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزشهای حقیقی و متعالی اشاره کرد. تحجر در حوزه اندیشه و تفکر رخ می‌دهد و اگر در زمینه گرایش و رفتار ظاهر شود، جمود نام دارد. در مفاهیم قرآنی نیز از تحجر

به عنوان مرحله یا مانعی برای شناخت حقیقت یاد شده است: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً...» (بقره، ۷۴). از دید قرآن کریم، این دسته افراد آنهایی هستند که از حوزه اندیشه و تفکر فاصله گرفته، هدایت ناپذیر شده‌اند. پس تحجر علت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال و سعادت واقعی است و متعاقباً مانعی جدی در شکوفایی اندیشه است و متحجران از اسلام جز آموزه‌های بسته، رسوب یافته و انعطاف ناپذیر ندارند و هرگز پذیرای فقر اندیشه و عمل خویش، و بازشناسی و بازنگری فکر و فعل به اصطلاح، اسلامی خود نیستند و همواره راكد و تحول ناپذیرند.

**استاد مطهری با تجزیه و تحلیل جریانهای فکری منحرف سه جریان کلی را شناسایی می‌کند که به شدت گرفتار جموداندیشی بوده‌اند و در ترویج تحجر نقش مؤثری بازی کرده‌اند:**

۱. جریانی که نظریه «حسبنا کتاب الله» را در رسیدن به مقاصد حکومتی و سیاسی‌اش مطرح کرده است. اقدامات این گروه در ایجاد انحراف فکری و مهجور ماندن عترت و انزوای سنت و سیره نبوی مؤثر بود.

۲. جریانی که در برابر آن «حسبنا احادیثنا و اخبارنا» را طرح کردند و به مهجور ساختن قرآن کریم اهتمام ورزیدند و جامعه را از معارف و آموزه‌های اصیل و حیاتی بازداشتند.

۳. جریانی که در قالب تقدس، مسئله معرفت ناپذیری و دست نیافتنی بودن آموزه‌های قرآنی را مطرح کردند و شعار «این التراب و رب الارباب» آنان به «تعطیل فکری» انجامید. آنان را «معطله» نامیده‌اند.

### ج) جریانهای عقلی و عقل‌گریز در جهان اسلام

به هر حال، شکوفایی و انحطاط تمدنها از جمله تمدن اسلامی محصول جریانهای فکری متعددی بوده است. برخی اندیشمندان دلایل و ریشه‌های افول فرهنگ و تفکر اسلامی را به دوره خلافت متوکل عباسی (۲۴۷-۲۳۲ ق) نسبت داده‌اند. این خلیفه برخلاف خلفای قبل از خود، که تمایلات معتزلی یعنی عقل‌گرایی داشتند و از اهل نظر و حکما و فلاسفه و دانشمندان جانب‌داری می‌کردند، به زمره هواداران سنت و حدیث پیوست و با عقاید معتزله مخالفت کرد و جدل و مناظره در آرا و عقاید را ممنوع کرد؛ تا آنجا که اگر کسی وارد مناظره و مباحث علمی می‌شد، وی را مجازات می‌کرد. یکی از پیامدهای این اقدام، رشد گروهی از اهل حدیث در لوای احمد بن حنبل بود که تنها به تبعیت و تقلید از حدیث و سنت و تسلیم در برابر نصوص و منقولات اعتقاد داشتند و مخالفان خود، یعنی اهل عقل و نظر، به‌ویژه معتزله را به کفر متهم می‌ساختند. این جریانات با ظهور امام محمد

شدت بیشتری یافت و ایستادن در برابر تعقل و معتزله و تکفیر آنها دامن گروه‌هایی مانند شیعه اثنی عشری و اسماعیلی را نیز گرفت و آنها به رافضی و باطنی‌گری بودن متهم شدند.

در کنار این عوامل رکود تفکر اسلامی می‌توان گسترش تصوف در قرون ششم و هفتم هجری را نیز به آنها اضافه کرد. برخی از محققان از این جریان به‌عنوان آفت بزرگ علوم عقلی به‌ویژه فلسفه و استدلال یاد کرده‌اند. هر کجا تعقل و تفکر محکوم به ایستایی باشد، طبعاً جمود و تحجر نیز تقویت خواهد شد. پس با بررسی تاریخ اندیشه اسلامی می‌توانیم جمود و تحجر را به تعطیلی تعقل نسبت دهیم.

**ب) علل بیرونی رکود تمدن اسلامی:** همچون جنگ‌های صلیبی، حمله مغول و سقوط اندلس.

### ۱. جنگ‌های صلیبی

بدون شک یکی از قوی‌ترین دلایل جنگ‌های صلیبی «انگیزه دینی و مذهبی» بوده است که این امر را هم مسلمانان و هم مسیحیان قبول دارند. البته دلایل بسیاری برای این جنگ‌ها ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: افزایش نفوذ پاپ در جوامع مسیحی؛ جلوگیری از پیشرفت ترکان سلجوقی در آسیای صغیر و سقوط قسطنطنیه و ورود آنها به شبه‌جزیره بالکان؛ جوش و خروش شوالیه‌ها برای ابراز وجود و قهرمانی و دستیابی به منصب پادشاهی اورشلیم؛ و مهم‌تر از همه، ساختار اجتماعی و سیاسی کشورهای اروپایی.

جنگ‌های صلیبی که نزدیک به دو قرن ادامه داشت، پیامدهای منفی و جبران‌ناپذیر متعددی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... برای تمدن اسلامی در پی داشت.

### ۲. ظهور مغولان

مقارن جنگ هفتم صلیبی (۶۵۲-۶۴۶ ق/ ۱۲۵۴-۱۲۴۸ م)، مغولان از شرق آسیا به ممالک اسلامی یورش بردند و سلطان محمد خوارزم‌شاه، پادشاه ایران، را شکست داده، وی را وادار به فرار کردند. در حقیقت، قرن سیزده میلادی را می‌توان قرن وحشت نام‌گذاری کرد، زیرا این قرن توأم با جنبش وحشیها و از میان رفتن تمدنها بود.

جهان اسلام در طول تاریخ، حملات سختی را از جانب بیگانگان تجربه کرد. اما به جرئت می‌توان گفت که هیچ کدام از این تجارب به اندازه حمله مغولان تلخ و سهمگین نبوده است. در این گفتار کوتاه، سعی بر این است تا نقش طوفان سهمگین مغولان را در رکود فرهنگ و تمدن اسلامی نشان دهیم.

## حمله مغولان به جهان اسلام

چنگیز خان، رهبر مقتدر قبایل مغولستان، تصمیم گرفت برای تأمین منافع قبایل تحت امر خود، به غارت کشورهای مجاور یعنی چین و ایران پردازد. از آنجا که چین در آن زمان دچار تشنگی و تفرقه شده بود، وی مصمم شد تا به این کشور حمله کند. حملات به چین دو سال به طول انجامید و طی این مدت، مغولان این کشور غنی را به خاک سیاه نشانیدند. پس از این حملات، وی هنوز خیال پیشروی به جهان اسلام را نداشت؛ زیرا اخبار بسیاری مبنی بر قدرت پادشاه ایران، سلطان محمد خوارزمشاه، به دست می‌رسید. پس سعی کرد تا نخست به دریافت اخبار و اطلاعات پردازد و، در عین حال، بهانه‌های لازم را جهت آغاز حمله به دست آورد. بهانه اصلی برای حمله به ایران در سال ۶۱۵ ق/ ۱۲۱۸ م رخ داد که طی آن کاروان عظیمی از مغولان به دست حاکم شهر اترار، واقع در کرانه شرقی قلمرو خوارزمشاه، از بین رفت و همه اعضای این کاروان بجز یک نفر به قتل رسیدند. در این زمان بود که چنگیز فرمان حمله به ایران را صادر کرد.

در نبردی که بین نیروهای مغول و خوارزم شاه دو رخ داد، آن‌چنان ضربه‌ای به سپاه سلطان محمد خوارزمشاه وارد آمد که اگر جان‌فشانی پسر سلحشورش جلال‌الدین نبود، وی جان خویش را از دست می‌داد. به هر حال، این شکست چنان هراسی در دل سلطان محمد انداخت که وی به مازندران گریخت، به جزیره‌ای پناه برد و در همان‌جا از غم جان داد.

هدف نخست مغولان شهر اترار بود لذا در وهله اول، این شهر را به محاصره درآوردند. این شهر پس از پنج ماه استقامت سقوط کرد و مهاجمین مغول به هیچ‌کسی رحم نکردند و همه را به خاک و خون کشیدند و این شروع تجاوز و ویرانی کشور ایران از سوی مغولان بود. آنان در مسیر خود به هر شهری که می‌رسیدند، اهالی را قتل عام می‌کردند و سپس از شهر چیزی جز تل خاکستر باقی نمی‌گذاشتند. آنها سمرقند، بخارا، خوارزم، بلخ، مرو، هرات و سایر شهرها و قصبات را نابود کردند و در بعضی از روستاها حتی به حیوانات خانگی نیز رحم نکردند؛ به‌خصوص در شهرهایی که اندکی مقاومت از خود نشان می‌دادند. مثلاً وقتی چنگیز با مقاومت ده‌ماهه مردم طالقان روبه‌رو شد، از پسرانش (جغتای، اوکتای، تولی) کمک طلبید و به انتقام این مقاومت و کشته‌شدن جغتای حتی سگ و گربه‌ای را زنده نگذاشت.



## بررسی وضع فرهنگی و تمدنی اسلامی در دوره مغولان

دوره دویست ساله حاکمیت مغولان یکی از ناگوارترین دوره‌های تاریخی کشورهای اسلامی محسوب می‌شود که طی آن بر اثر اعمال وحشیانه مغولان زیانهای جبران‌ناپذیری بر پیکر فرهنگ و تمدن اسلامی وارد آمد. یکی از جبران‌ناپذیرترین خرابیهای مغولان در سقوط بغداد، نابودی کتابخانه‌ها و از دست رفتن چند هزار جلد کتاب بود که طعمه شعله‌های آتش شد. به گفته ابن خلدون، مغولان آن قدر کتابهای بی‌شمار به دجله انداختند که «پلی استوار به وجود آمد و روستاییان و سواران می‌توانستند از یک کرانه به کرانه دیگر روند» به علاوه، با سقوط بغداد، مرکز خلافت اسلامی و اقتدار سیاسی جهان اسلام از دست رفت و مکانهای مقدس اسلامی مانند مساجد، مدارس و حوزه‌های علمی ویران شدند یا به طور کلی از فعالیت بازماندند.

اما از میان این خاکستر، تمدن اسلامی بار دیگر رشد و نمو پیدا کرد و توانست در مغولان کافر تأثیر بگذارد و آنها را شیفته خود سازد. بسیاری از ادیبان و دانشمندان بزرگ اسلامی در همین دوره ظاهر شدند و هر کدام به نوبه خود توانستند در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی سهم عمده‌ای را ایفا کنند که از آن جمله می‌توان به مولوی، سعدی، حافظ، عظاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی اشاره کرد.

اگر مغولان به ایران و سایر کشورهای اسلامی حمله‌ور نمی‌شدند و این همه لطمات را وارد نمی‌ساختند، اکنون وضعیت کشورهای اسلامی، به خصوص ایران به گونه‌ای دیگر بود.

### ۳. سقوط اندلس

بدون شک، یکی از وقایع تلخ در سیر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سقوط اندلس و زوال حکومت مسلمانان در این ناحیه از دنیاست. به راستی چرا جامعه اسلامی اندلس که از قرن هشتم تا پانزدهم میلادی به طور پیوسته و مداوم با پدید آوردن شاهکارهای علمی، معماری، فرهنگی و هنری به حیات خود تداوم بخشیده بود، دچار ضعف و سستی شد و کاملاً به تاریخ پیوست و از صحنه جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان رخت بربست؟

### فتح اندلس به دست مسلمانان

موسی بن نصیر در آن زمان حاکم افریقیه و مغرب بود و وقتی خبر انحطاط دولت ویزگوتها را شنید، تشویق شد تا اندلس را تسخیر کند. لذا به غلام خود، طارق بن زیاد، دستور داد با هزار سرباز در سال ۹۲ ق/ ۷۱۱ م با عبور از تنگه‌ای که بعدها به نام او جبل الطارق نامیده شد، در خاک اسپانیا پیاده شود و آنجا را فتح کند. وی توانست

با ورود به اسپانیا، پادشاه ویزیکوتها را شکست دهد و تا قلب اسپانیا پیش برود و در مدت یک سال از جنوب تا شمال اندلس را به تصرف درآورد. بیشتر مورخان معتقدند که عربها از ابتدا در اندیشه فتح کامل اندلس و استقرار در آن نبودند، بلکه تنها به کسب مقداری غنیمت و سپس بازگشت به افریقا می‌اندیشیدند؛ اما پیروزی قاطع و غیرمنتظره طارق، همه چیز را تغییر داد.

تاریخ سیاسی اندلس در دوران حکومت مسلمانان به سه دوره کلی قابل تقسیم است:

۱- اندلس به منزله بخشی از خلافت اموی در دمشق ۱۳۲- / ۹۸ ق / ۷۵۵-۷۱۶ م.

۲- دوران حکومت سلسله امویان بر اندلس ۴۲۲- / ۱۳۸ ق / ۱۰۳۱- / ۷۵۵ م

۳- دوران حکومت ملوک الطوائفی در اندلس ۸۹۸- / ۴۲۲ ق / ۱۴۹۲- / ۱۰۳۱ م

پس از سقوط امویان، وحدت سیاسی بخش اعظم سرزمین اندلس از هم پاشید و بنی حمود بر بیشتر شهرهای جنوبی وادی الکبیر و امتداد آن تا رود شینل حاکم شدند. در عین حال، خاندانهای متعدد عرب و سلسله‌های ملوک الطوائفی شهرهای مختلف را به دست گرفتند. پس از سقوط طلیطله در سال ۴۷۸ ق / ۱۰۸۵ م حکومت مرابطون به مدت نیم قرن در اندلس حکومت کرد که نه تنها شامل تمامی مراکش و موریتانی بود، بلکه تا دهانه رود اورسنگال در جنوب و بخش غربی مراکش در شمال را نیز در بر می‌گرفت. دوران حکومت مرابطون در اندلس چندان طولانی نشد و این سلسله بربر به دست گروهی دیگر از بربرها به نام موحدون در سال ۵۴۱ ق / ۱۱۴۵ م سرنگون شد. از جمله عواملی که برای سقوط مرابطون ذکر شده، غرق شدن سرداران و افسران و سایر مقامات این سلسله در فرهنگ تجملاتی و مادی اندلس و فساد اخلاقی آنها است.

در روزگار موحدون، اندلس آماج حملات پی‌درپی مسیحیان قرار گرفت و قلمرو مسلمانان در شرق و غرب یکی پس از دیگری به دست مسیحیان افتاد. به طوری که در نیمه‌های قرن هفتم، تمام شهرهای اسلامی اندلس در شمال، غرب و شرق به دست مسیحیان افتاد و از فرمانروایی پنهاور و مقتدر مسلمانان در اندلس، جز غرناطه در جنوب و چند شهر کوچک چیز دیگری باقی نماند.

### - علل سقوط اندلس به دست مسیحیان

در مورد انحطاط مسلمانان در اندلس نظریات مختلفی ارائه شده است که می‌توان آنها را به سه دسته عوامل داخلی، عوامل خارجی و عوامل ژئوپلیتیکی تقسیم کرد.

## الف) عوامل داخلی مؤثر در افول مسلمانان در اندلس:

اندلس در دوران حکومت بنی‌امیه به دست مسلمانان افتاد. در این دوران بدعتها و انحرافات فراوانی در نظام

ارزشی اسلام ایجاد شده بود که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تبدیل حکومت اسلامی به حکومت استبدادی، موروثی و فردی.

۲. از میان رفتن مساوات و حاکم شدن امتیازات نژادی و خانوادگی.

۳. صرف درآمد حکومت در تجمل و خوش‌گذرانی و فاصله گرفتن از رفتارهای اسلامی.

۴. دستگیری، حبس، شکنجه، کشتار و گاه قتل عام مخالفان.

مجموعه این عوامل نشان می‌دهد که چگونه خط انحراف مسلمانان از طریق حکومت بنی‌امیه وارد اندلس شد و وجود انحرافات و بدعتهای خاندان بنی‌امیه در کنار ارزشهای اسلامی و مسخ بسیاری از تعالیم عالییه اسلامی، به‌عنوان عامل اصلی ضعف تدریجی مسلمانان اندلس، زمینه کافی را برای بهره‌برداری عامل خارجی فراهم کرد.

## ب) علل و عوامل بیرونی سقوط اندلس:

موفقیت پی‌درپی مسلمانان در جنگهای متعدد و فتح مناطق وسیعی از اروپا و ناکامی مسیحیان در جنگهای صلیبی، ضربه شدیدی برای اروپاییان محسوب می‌شد. آنها برای عقب راندن مسلمانان به‌ویژه از منطقه اندلس طرحی درازمدت تدوین کردند که این طرح دارای دو بخش بود:

۱. تهاجم نظامی و بازپس‌گیری سرزمین اسپانیا.

۲. تهاجم فرهنگی.

در توضیح تهاجم فرهنگی باید گفت یکی از عوامل اصلی در انحطاط مسلمانان اندلس، تبلیغات یا به عبارتی، هجوم فرهنگی اروپا علیه اسلام بود. آنها توانستند طی برنامه‌ای طولانی‌مدت، تخم رخوت، بی‌اعتقادی و بی‌اعتنایی را در جامعه مسلمانان بپاشند و انتقام سختی از مسلمانان بگیرند. ضربه پیروزیهای اولیه مسلمانان در اندلس به اندازه‌ای سهمگین بود که خود پاپ شخصاً وارد عمل شد و نفوذ دینی‌اش را برای نابودی مسلمانان اندلس به کار گرفت و در این راه از اختلافات میان سرداران و حاکمان مسلمان نهایت بهره را برد. یکی از این سرداران مسلمان عرب که به مسیحیان بسیار یاری رساند، براق‌بن عمار است. وی در بحث و گفت‌وگوهای

مختلف با سرداران مسیحی و مقامات کلیسا به آنها توصیه می‌کرد که ضمن خودداری از رویارویی مستقیم با مسلمانان، با بستن پیمان و معاهده در چند حوزه سعی کنند تا جامعه اسلامی را از درون پوک و تهی سازند. وی به آنها گفت که باید در سه چیز پیمان ببندند: آزادی در تبلیغ دین، آزادی در آموزش به مسلمانان، و آزادی در تجارت با آنها. به نظر او، دو عامل نخست باعث شد که مسلمانان و به خصوص جوانان مسلمان به خاطر حس طبیعی به آموزگار، برای مسیحیان و اروپاییان نوعی برتری فکری و نژادی قایل شوند و آنها را قوی‌تر و عالی‌مقام‌تر از خود بدانند و در برابر عقاید دینی خود سست و بی‌تفاوت شوند. عامل سوم هم می‌توانست در ترویج خوراک و پوشاک و نوشیدنیهای حرام در بین مسلمانان مؤثر باشد و آنان را به تدریج بی‌قید و لایبالی کند.

این‌گونه بود که مسیحیان با توسل به چنین ترفندهای زیرکانه‌ای توانستند با آلوده ساختن جامعه اسلامی، به تدریج و آهسته شهرهای دیگر اسپانیا را نیز یکی پس از دیگری به تصرف خود درآوردند.

### ج) عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر در سقوط اندلس اسلامی:

نکته مهم ژئوپلیتیکی در خصوص فتوحات مسلمانان در اندلس این است که شبه جزیره ایبری (اندلس) به طور کامل فتح نشد و به تصرف کامل مسلمانان درنیامد؛ مخصوصاً در شمال غربی، ناحیه بزرگی از اندلس دست‌نخورده باقی ماند. در سایر نقاط هم مناطقی وجود داشت که مسلمانان تسلط مؤثری بر آنها نداشتند. مسیحیان که کل اسپانیا را از دست داده بودند، نوار باریکی را در سواحل شمال اسپانیا در کنار خلیج بیسکای برای خود به مثابه پلی حفظ کردند تا شاید بتوانند از همین مکان با استفاده از ضعف و اختلافات داخلی و بی‌توجهی مسلمانان، به صورت تدریجی به سوی جنوب گسترش یافته و به تدریج اسپانیا را به دامن مسیحیت بازگردانند.

مرحله ششم: عصر استحاله فرهنگی و تمدنی مسلمین در فرهنگ و تمدن غرب (از سده ۱۴ تا انقلاب اسلامی؛ ۱۳۹۹ق/۱۳۵۷ش)

## - عوامل استحاله فرهنگی و تمدنی مسلمین در فرهنگ و تمدن غرب

استعمار، شرق شناسی و پدیده صهیونیسم سه عامل مهم در این زمینه می باشند.

### ۱. استعمار (استعمار کهنه و نو)

از جمله عوامل متأخر تأثیرگذار بر رکود فرهنگ و تمدن اسلامی استعمار است.

**مفهوم استعمار:** استعمار از لحاظ لغوی به معنای آباد کردن است؛ اما از لحاظ سیاسی به معنی حاکمیت گروهی از افراد بر مردم یا بر سرزمین دیگر است.

### الف) استعمار کهنه:

این پدیده حدوداً از سال ۱۵۰۰ م آغاز شده و در طول این مدت استعمارگران برخی از کشورهای اروپایی مناطق وسیعی از دنیا را کشف کردند و در آنجا ساکن شدند و به بهره‌برداری پرداختند. پیدایش استعمار با ظهور کشورهای قدرتمند اروپایی آن زمان یعنی انگلیس، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و ... همراه بود. بعد از کشف راههای دریایی در اطراف افریقای جنوب شرقی (۱۴۸۸ م) و کشف قاره امریکا در سال ۱۴۹۲ م، مسافرتها دریایی به منظور استعمار و کشف سرزمینهای جدید آغاز شد. آنها در ابتدا به دنبال طلا، عاج، اشیاء قیمتی و ... بودند، اما رفته رفته انگیزه‌های وسیع‌تر اقتصادی نظیر تجارت، انتقال مواد اولیه معدنی و کشاورزی به سرزمینهای اروپایی و فروش کالاهای اروپایی به فعالیت‌های استعماری وسعت بخشید. کشورهای استعمارگر خیلی زود دریافته‌اند که برای تداوم بهره‌کشی لازم است که بر جوامع مستعمره خود نظارت سیاسی داشته باشند و حتی فرهنگ آنها را تحت کنترل درآورند. این کار در سرزمینها و جوامعی مانند جوامع بومی امریکا، افریقا و اقیانوسیه که مراکز اقتدار و فرهنگ و تمدن بومی آنها ضعیف بود یا در اولین یورشهای استعمار فروریخته بود، بسیار راحت صورت گرفت. در این سرزمینها مراکز قدرتی به وجود آمد که تماماً زیر نظارت استعمارگران بود. استعمارگران در این کشورها در کنار نهادها و مؤسسات سنتی بومیان معمولاً نهادها، سازمانها، شیوه‌ها و مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی ایجاد کردند که در حقیقت، پاسخ به نیازهای استعماری خودشان بود و نه نیازهای مردمان بومی آن سرزمینها. استعمارگران در برخورد با کشورهایی که از قدرت بالایی

برخوردار بودند وقادر به تسلط کامل بر آنها نبودند، مانند ایران و چین، سعی کردند تا تغییراتی را به منظور حفظ منافع و تأمین نیازهای خود در این کشورها به وجود آورند. مثلاً ساختار اقتصادی این کشورها را به گونه‌ای تغییر دادند که آنها تنها برآورنده نیازهای بازار جهانی شدند و نه برآورنده نیازهای بازار داخلی.

دلایل متعددی همچون: عامل اقتصادی، نژادی، سیاسی و ... برای پیدایش این پدیده ذکر شده است.

### استعمار در آسیا:

واشکودوگاما، دریانورد پرتغالی، در سال ۱۴۹۸ م از طریق اقیانوس هند به سواحل شمال شرقی شبه جزیره هند رسید و با این اقدام دوره نوینی در روابط اروپا و آسیا شکل گرفت. در این زمان کشورهای بزرگ آسیایی همانند ایران، عثمانی و چین از لحاظ پیشرفت در علوم مختلف، کشاورزی و تجارت در سطح بالایی قرار داشتند.

واشکودوگاما نیز بیشتر به دنبال اهداف تجارتي بود اما آلبوکرک، سردار نظامی پرتغال، هشت سال بعد به دنبال فتح سرزمینهای جدید و گسترش امپراتوری پرتغال به این مناطق وارد شد. در کل پرتغالیها دارای انگیزه‌های تجارتي، سیاسی- نظامی و مذهبی بودند ولی به هر صورت در تثبیت موقعیت خود در این منطقه از جهان چندان موفق نبودند و تنها به تجارت و مسائل مربوط به آن پرداختند. باید توجه داشت که پرتغالیها در اروپا به عنوان واسطه‌ای تجارتي بین آسیا و شمال اروپا عمل می‌کردند. آنها تا اواخر قرن شانزدهم هلند را زیر نفوذ تجارتي خود داشتند، اما از اوایل قرن هفدهم هلندیها درصدد برآمدند تا خود به طور مستقیم با آسیا وارد تجارت شوند. پس از هلندیها، انگلیسیها و سپس فرانسویها وارد آسیا شدند.

### استعمار در خاورمیانه و خلیج فارس

اولین گروه از کشورهای استعمارگر که به آسیا آمدند؛ پرتغالیها بودند. پرتغالیها در سالهای نخستین قرن شانزدهم پا به خلیج فارس گذاشتند و دریاسالار آلبوکرک پرتغالی، جزیره هرمز را در ۱۵۱۴ م تصرف کرد. آنها در سال ۱۵۱۲ م نیز گمبرون (بندرعباس) را که مرکز عمده تجارتي محسوب می‌شد، اشغال کرده بودند. آنها نزدیک به یک قرن بر منطقه خلیج فارس تسلط داشتند تا آنکه شاه عباس صفوی با عقد قرارداد مشترک با انگلیسیها و کمک گرفتن از نیروی دریایی آنها توانست پرتغالیها را برای همیشه از خلیج فارس بیرون کند، اما انگلیسیها به نفوذ خود در این منطقه ادامه دادند که از جمله دلایل آن، اهمیت سوق الجیشی خلیج فارس بود. آنها

باشیوخ عرب قرارداد بستند و این شیوخ ضمن به رسمیت شناختن انگلیس به عنوان قاضی، مصلح و میانجی تعهد کردند که به دزدی دریایی، قاچاق اسلحه و حمل بردگان نپردازند. اروپاییان سعی داشتند تا از طریق اکتشافات دریایی بر حوزه قدرت و تسلط خود بیفزایند و ذخایر بیشتری از ثروت را به خود اختصاص دهند. در سال ۱۸۰۰ م نیز (دوره فتحعلی شاه قاجار) امتیازات و انحصارات بازرگانی فراوانی از سوی ایران به انگلستان داده شد. آنها در ۱۸۵۶ م در جنوب بوشهر پیاده شدند و آنجا را اشغال کردند اما سرانجام تمامی شهرهای ایران را تخلیه کردند.

منابع نفتی خاورمیانه توجه قدرتهای دیگر مانند امریکا و آلمان را به خود جلب کرد و در اوایل قرن بیستم، نفت این منطقه بین شرکتهای انگلیسی و امریکایی تقسیم شد. انگلیسیها منابع نفتی قطر، کویت، عراق، عمان و ایران را در دست داشتند و امریکاییها نیز نفت عربستان و بحرین را از آن خود کردند. البته نباید فراموش کرد که کشور ایران در جریان استعمار بیشترین لطمه را دیده است.

موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای بود که به جولانگاه قدرتهای بزرگ تبدیل شد. مثلاً انگلستان و فرانسه که بر سر تصاحب هندوستان با یکدیگر رقابت می‌کردند، دامنه این درگیریها را به ایران کشاندند و آسیبهای فراوانی را بر استقلال سیاسی و اقتصادی آن وارد کردند. در قرن نوزدهم، شکستهای نظامی پی‌درپی ایران از روسیه و انگلستان دولت قاجار را واداشت تا به منظور حفظ ثبات خود امتیازهای اقتصادی و تجارتي زیادی را به این کشورها اعطا کند و وضعیت این کشور را به حالت «نیمه استعماری» مبدل سازد. اقتصاد داخلی ایران نیز نتوانست در مقابل سیل کالاهای وارداتی روسیه و انگلیس مقاومت کند و ایران (همانند هند) تنها به تولید محصولات خام کشاورزی مانند پنبه، توتون و تنباکو پرداخت. بانکهای استعماری (بانک شاهنشاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه) فعالیت‌های مالی ایران را قبضه کردند و با دادن وامهای مکرر به شاهان و مقامات قاجار اقتصاد و سیاست ایران را به طور روزافزون زیر سلطه خود درآوردند.

سایر کشورهای خاورمیانه در بین قرنهای نوزدهم و بیستم زیر سلطه استعمارگران اروپایی قرار گرفتند. تقسیم این سرزمینها نیز به گونه‌ای صورت گرفت که انواع درگیریهای قومی، مذهبی و سیاسی را به وجود آورد. به‌عنوان مثال استعمارگران کردها را بین کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق تقسیم کردند. در لبنان نیز ترکیب اجتماعی ناهمگونی از اقوام و مذاهب مختلف شکل گرفت و قدرت سیاسی بین اقوام و پیروان مذاهب مختلف به گونه‌ای نامتعادل و متزلزل تقسیم شد تا زمینه برخوردهای قومی و مذهبی فراهم شود. یهودیان سرتاسر جهان نیز با برخورداری از حمایت قدرتهای استعمارگر، به فلسطین آمدند و با تشکیل دولت یهودی

بزرگ‌ترین معضل خاورمیانه و دنیا را به وجود آوردند. به عبارتی مجموعه اقدامات استعمار در کشورهای خاورمیانه این منطقه از جهان را به کانون درگیری و آشوب تبدیل کرد به گونه‌ای که امروزه با شنیدن نام خاورمیانه تصویر ناآرامی و درگیری بر ذهن نقش می‌بندد.

### ب) استعمار نو:

همان طور که اشاره شد، شکل اولیه استعمار چنان بود که برای قدرت استعمارگر امنیت نظامی، منافع اقتصادی و به طور کل برتری بیشتری را در مقایسه با قدرتهای رقیب آن به ارمغان بیاورد.

بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد و به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، شاهد رشد سریع جریان استعمارزدایی (مبارزه برای کسب استقلال سیاسی) بودیم، به طوری که تعداد کشورهای عضو سازمان ملل متحد به دو برابر افزایش یافت و این کشورها با در دست داشتن اکثریت در مجمع عمومی، مسائل مربوط به توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را مرکز توجه سازمان ملل قرار دادند. به دلیل تأثیر شدید استعمار کهنه بر این کشورها، استعمارزدایی آنان نه تنها مشکلات آنها را حل نکرد، بلکه این کشورها را دچار دوگانگی ساخت. آنها از یک طرف خواستار کمکهای اقتصادی کشورهای پیشرفته (استعمارگران سابق) هستند و از طرف دیگر نمی‌خواهند در مسائل داخلی آنها دخالتی شود. کشورهای پیشرفته نیز هنوز به این کشورها و به‌ویژه بازارهای داخلی و مواد خام و اولیه آنها نیاز دارند و می‌خواهند به این مهم دست یابند. در مجموع، ارتباط کشورهای پیشرفته (استعمارگران سابق) با کشورهای استقلال یافته (مستعمره سابق) به گونه‌ای شکل گرفته است که آن را «استعمار نو» می‌نامند.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که کشورهای پیشرفته (استعمارگران سابق) امروزه از طریق شرکت‌های تجاری چندملیتی و نهادهای بین‌المللی چون؛ صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و با بهره‌گیری از شرایط مختلف بین‌المللی و تعاملات پیچیده روزافزون جهانی (مانند جهانی شدن) سعی می‌کنند تا بر کشورهای محروم و یا در حال توسعه تسلط یابند.



## - شیوه ها و ابزارهای استعمار نو

### الف) شرکتهای چندملیتی

روند ایجاد شرکتهای چندملیتی اساساً از امریکا آغاز شد. مقر اصلی این شرکتهای در یک کشور است و عملیاتشان از طریق شرکتهای مستقل یا وابسته در سایر کشورها صورت می‌گیرد. مثلاً شرکت کوکاکولا، جنرال الکتریک و وستینگ‌هاوس بر مبنای قرارداد با شرکتهای مستقل و به ازای دریافت قسمتی از سود به آن شرکتهای اجازه می‌دهند تا کالاها یا خدمات خود را تحت عنوان شرکت اصلی تولید کنند و به فروش برسانند. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند میزان سرمایه‌ای که از طریق این شرکتهای وارد جهان سوم می‌شود در مقایسه با سرمایه‌ای که آنها از کشورهای جهان سوم خارج می‌کنند بسیار ناچیز است. آنها در مقابل سرمایه‌گذاری اولیه اندک از راههای مختلفی نظیر استقراض محلی (استفاده از اعتبارات کشور میزبان)، سرمایه‌گذاری مجدد در عملیات مالی شرکتهای تابعه و سرانجام انتقال سود خالص، باعث خروج مستقیم سرمایه از کشور میزبان می‌شوند.

### ب) نهادهای مالی بین‌المللی

برخی از نهادها و سازمانهای بین‌المللی وابسته به سازمان ملل که از مهم‌ترین آنها می‌توان به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اشاره کرد بعد از جنگ جهانی دوم و به منظور مدیریت امور مالی در سطح بین‌المللی و پیشگیری از تکرار بحرانهایی همانند بحران مالی دهه ۱۹۳۰ که با نوسانات شدید نرخهای تبدیل و کاهش رقابتی ارزش پول همراه بود به وجود آمدند. با وجود آنکه این سازمانها شامل کشورهای متعدد جهان است اما غلبه کشورهای قدرتمند و استعمارگران سابق در تصمیم‌گیریهای کلیدی آنها کاملاً آشکار است، مثلاً امریکا با داشتن یک پنجم سهام صندوق بین‌المللی پول، که در آن قدرت رأی هر عضو بر اساس سهمیه‌اش است، نقشی تعیین‌کننده دارد.

چون کشورهای توسعه نیافته نمی‌توانند مشکلات خود را تنها از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و فعالیت شرکتهای فراملیتی برطرف سازند به استقراض خارجی روی می‌آورند که یکی از راههای متعدد آن دریافت وام یا استقراض از همین مؤسسات مالی بین‌المللی یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. اما دریافت این گونه وامها الزاماً آثار مثبتی بر اقتصاد کشورهای دریافت‌کننده وام نداشته و بالعکس موجب بحرانهای مختلف اقتصادی از جمله بحران بدهی کشورهای جهان سوم در دهه هفتاد شد. همچنین دریافت این وامها توأم با

پذیرش سیاستهای مؤسسات مالی بین‌المللی است که معمولاً تأمین‌کننده منافع کشورهای پیشرفته (استعمارگران سابق) است.

### ج) جهانی شدن و پیامدهای آن

یکی دیگر از پدیده‌هایی که دنیای امروز آن را تجربه می‌کند، جهانی شدن است. به طور خلاصه می‌توان گفت: جهانی شدن هم به صورت یک روند (پروسه) تعریف شده و هم به صورت یک پروژه.

یعنی برخی از صاحب‌نظران معتقدند با افزایش و توسعه و پیشرفت در ابزارهای ارتباطات جمعی، رسانه‌های جمعی و ... تعاملات بشری با سرعت و سهولت بیشتری صورت می‌گیرد جوامع و فرهنگ‌های مختلف را در کنار هم قرار می‌دهد به گونه‌ای که مرزهای بین دولتها به طور روزافزون کمرنگ‌تر می‌شود.

در مقابل عده‌ای معتقدند که جهانی شدن پروژه‌ای است که کشورهای پیشرفته به اجرا درآورده‌اند تا به چپاول هر چه بیشتر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته بپردازند. به اعتقاد آنها جهانی شدن تنها به ضرر کشورهای جهان سوم خواهد بود، زیرا با از بین رفتن مرزهای حاکمیت و کنترل دولتها بر قوانین تعرفه و گمرک، اقتصاد این کشورها از هم فرو خواهد پاشید و آنها محکوم به اجرای قوانین کشورهای پیشرفته خواهند بود.

**پیامدهای جهانی شدن: (عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی)** به اعتقاد گروهی دیگر از همین اندیشمندان، پیامدهای منفی جهانی شدن به بعد اقتصادی محدود نمی‌شود و کشورهای امپریالیستی سعی می‌کنند که فرهنگ خود را بر کشورهای دیگر تحمیل کنند. مثلاً ایالات متحده در قالب فیلمهای هالیوودی سعی می‌کند تا فرهنگ مصرف و الگوی زندگی آمریکایی را در سطح جهان گسترش دهد تا آنجا که برخی جهانی شدن را برابر با آمریکایی شدن می‌دانند. ترویج الگوهای سیاسی و حکومتی تحت لوای دموکراسی و ارزشهای لیبرالی (از جمله حقوق بشر) عامل دیگری است که در تضعیف حاکمیت کشورهای جهان سوم نقش داشته است.

### ۲. شرق‌شناسی

شرق‌شناسی یکی از مهم‌ترین رشته‌های مطالعاتی است که در دوران جدید شکل گرفته و اندیشمندان غربی فعال در این زمینه مدعی هستند که با پژوهشهای عینیت‌گرا در مورد شرق توانسته‌اند نکات و زوایای پنهانی را به شرقیان بشناسانند که شرقیان خود توانایی رسیدن به آن را نداشته‌اند. مارکس بر آن بود که شرقیان نمی‌توانند خویشان را آشکار سازند و استعدادهای خود را نمایان کنند؛ بنابراین، باید در این راه به آنها کمک کرد ولی

آیا این گفتمان آن گونه که بسیاری از شرق‌شناسان مدعی آن هستند، گفتمانی علمی و عینی است یا، چنان که منتقدان غربی و غیرغربی شرق‌شناسی می‌گویند، گفتمانی است مبتنی بر قدرت و تحکیم قدرت و در جهت مشروعیت بخشیدن به آن و ابزاری برای تحکیم و توجیه قدرت غربیان استعمارگر.

شرق‌شناسی، بدین ترتیب، گفتمانی غربی است که نهادها و ادبیات و مطالعات و باورها و بوروکراسی استعماری خاص خود را دارد. تعریف مقبول‌تر شرق‌شناسی تعریف علمی آن است، که بر اساس آن هر کس به تدریس و نوشتن و پژوهش پیرامون شرق پردازد؛ چه انسان‌شناس باشد و چه جامعه‌شناس یا مورخ یا زبان‌شناس، شرق‌شناس خواهد بود و آنچه انجام می‌دهد شرق‌شناسی است.

برخی از منتقدان به صراحت، سخن از عدم صلاحیت شرق‌شناسان در سخن گفتن از اسلام‌رانده‌اند. زیرا به نظر آنان شرق‌شناسان هیچ کدام از معیارهای بی‌طرفی، که برای یک بررسی علمی لازم است، را دارا نیستند. تاریخ آنان شامل جنگهای صلیبی علیه مسلمانان و اتهامات آنان به پیامبر و ردّ طبیعت‌الاهی وحی و جهل آنان در اطلاع از زبان عربی و نیز پشتیبانی از یهودیان علیه مسلمانان، بی‌طرفی آنان را خدشه‌دار کرده است.

البته انتقاد از شرق‌شناسی و اعتراف به کاستیها و سوگیریهای خاص آن، به اندیشمندان شرقی محدود نبوده و حتی برخی از اندیشمندان و شرق‌شناسان غربی نیز به این راه رفته‌اند. ایوانز بریچارد بر آن است که شرق‌شناسی در خدمت حکومت‌های استعمارگر قرار داشته است.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که بیشتر شرق‌شناسان سده هجدهم و نوزدهم و حتی بیستم کارمندان وزارت امور خارجه دولتهای متبوع خویش در سرزمینهای استعمارشده بودند؛ از جمله می‌توان به شرق‌شناس معروف فرانسوی، ارنست رنان اشاره کرد که برنامه‌ریز استعمارگران فرانسوی به‌شمار می‌رفت.

## **- انتقادهای وارد بر شرق‌شناسی**

از جمله نقدهای وارد بر پایه‌هایی مطالعات شرق‌شناسی:

۱. نگرش به مسیحیت اروپایی به‌عنوان هنجار و معیاری برای ارزیابی دیگر ادیان.
۲. نگرش نژادگرایانه، که بشریت را به دو دسته «ما» و «دیگران» تقسیم و اروپاییان را تمدن‌ساز و دیگران را ساده‌اندیش معرفی می‌کنند

۳. ساده‌نگری مبالغه‌آمیز و متناقض در نگرش به شرق.

۴. بررسی و ارزیابی جوامع «شرقی» بر اساس معیارها و هنجارهای متضاد غربی.

بدین ترتیب، شرق‌شناسان با مطالعه جوامع شرقی، تصویری از آن ارائه می‌دهند و سپس بر اساس این تصویر به دست آمده، به حوزه رهبری دولتهای استعمارگر، راهنمایها و نصایحی می‌کنند تا حوزه رهبری، سلطه و حکومت خود را بر جوامع شرقی ادامه دهند.

### ۳. صهیونیسم

واژه صهیونیسم در بین طرفهای درگیر، با معانی و مفاهیم مختلف و متضادی به کار می‌رود در حالی که، صهیونیستها آن را صفتی مثبت که بیانگر هویت و اهدافشان است به کار می‌برند؛ مخالفان آنها این واژه را صفتی کاملاً منفی می‌دانند که علاوه بر هویت و اهداف منفی آنها، تاریخ پر از ظلم و ستم آنان را بر جهان اسلام، و به‌ویژه بر ملت مظلوم فلسطین، به ذهن می‌آورد.

در تعریف صهیونیسم گفته شده: «دعوتی که سازمان صهیونیسم روی آن تبلیغ می‌کرد و تلاشهایی که این سازمان در این جهت مبدول می‌داشت. طبق این تعریف، صهیونیست کسی است که به برنامه کنگره «بال» ایمان دارد.» عبدالوهاب المسیری در کتاب صهیونیسم، در توضیح این پدیده، از اواخر قرن شانزدهم تا آغاز قرن هجدهم را «صهیونیسم دینی غیریهودی با زمینه مسیحی» و از اوایل قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم را «صهیونیسم فرهنگی غیریهودی» با زمینه لائیک، رماتیک و ارگانیک و غیره اطلاق کرده است.

### - به طور کلی سه دیدگاه در تبیین پدیده صهیونیسم مطرح است:

۱. ایجاد گسل صهیونیستی و ضداسلامی در قلب جغرافیای سیاسی جهان اسلام، فلسطین، که از ابتدای تاریخ اسلام تاکنون پیوستگی جغرافیایی و سیاسی سرزمینهای اسلامی در ملتقای سه قاره آسیا، افریقا و اروپا محسوب می‌شده است

۲. انتقال بحران تاریخی مسیحیت- یهود اروپا (که موجب قتل عامهای متعدد یهودیان و طرح اتهامات نژادپرستی و مواردی از این قبیل شده بود) به جهان اسلام و تبدیل آن به بحران اسلام- یهود در فلسطین. این طرح در نهایت زیرکی اجرا شد و بدان پایه اهمیت داشت که در یک جمله می‌توان آن را معامله‌ای تاریخی دانست که بخشی از آن تبرئه یهود از اقدام به قتل عیسی مسیح علیه السلام بود.

۳. تحقق تدریجی آرمان موهوم یهودیان نژادپرست و افراطی در برپایی حکومت یهودیان در فلسطین.

قدرتهای استعمارگر غربی از یک طرف به برکت فناوری پیشرفته بر جهان اسلام سیطره‌ای سراسری برقرار کردند و از سوی دیگر، به مدد هجوم فرهنگی موجب استحاله معنوی و تضعیف اعتقاد و سست شدن ریشه باورهای دینی مسلمانان شدند و سرانجام با به‌وجود آوردن صهیونیسم، جنگی فرسایشی را- که ممکن است سالهای طولانی ادامه یابد- بر مسلمانان تحمیل کردند، که طی بیش از نیم قرن سرمایه‌های عظیمی از مسلمانان را بلعیده است. در نظری کلی، اگر در یک مورد مخالفان قدیم و معارضان جدید پاپ با پیروان واتیکان در عمل اتفاق نظر نشان دادند، آن اشغال فلسطین به دست صهیونیستها بود. البته مسیحیان شرق، خاورمیانه و کشورهای عرب از این قاعده مستثنا نبودند. بر این اساس، می‌توان گفت که مسیحیت چنین تجویزی نکرده است؛ بلکه صلیبی‌گری غربی، متأثر از فرهنگ گلا دیاتوری رومی عامل اساسی این تفکر صلیبی است که نبردهای سهمناک قرون ۷-۵ ق/ ۱۳-۱۱ م را به نیابت از قیصرهای رومی به راه انداخته بودند نه مسیحیان نسطوری، فلسطینی و سوری. آنچه امروز غریبها به نام مسیحیت ارائه می‌کنند، فرهنگ زورمدارانه روم قدیم است که لعابی از مسیحیت را بر خود دارد. شکل‌گیری حکومت صهیونیستها در خاورمیانه هم‌زمان با دوران ضعف دولتهای مسلمانان، به‌ویژه افول امپراتوری عثمانی از سده هجدهم، بود. ماجرای اشغال فلسطین خنجری بر پهلوای جهان اسلام بود؛ سه جنگ خانمان برانداز را بر مسلمانان تحمیل کرد و میلیونها فلسطینی را به خاک سیاه نشانید و سایه شوم صهیونیستها را تثبیت کرد. بخشهای آباد اردن، سوریه، لبنان به اشغال وارثان بن گوریون درآمد و بخشهای بیشتری از خاک همسایگان فلسطین به اشغال رژیم اشغالگر قدس درآمد.

به طور کلی نفس اصول صهیونیسم همانا ساختن نه فقط یک مذهب، بلکه یک ملت و یک دولت از یهودیت است و می‌کوشد تا تمام یهودیان دنیا را با توسل به جنگهای توسعه‌طلبانه، در سرزمین موعود یعنی «اسرائیل بزرگ» گردهم آورد.

## مرحله هفتم: بیداری اسلامی و احیاء فرهنگ و تمدن اسلامی

### ۱. بیداری اسلامی در جهان عرب

اعراب، چون ایرانیان، از زمانی که با دولتهای اروپایی آشنا شدند، به عمق عقب‌ماندگی خود و توسعه و پیشرفت اروپاییها پی بردند. تاکنون راه‌حلهای متعددی برای جبران این عقب‌ماندگی ارائه شده است که یکی از آنها بازگشت به اسلام به مثابه دین و تمدن است. براساس نوع پاسخهای داده‌شده به علل عقب‌ماندگی، آنها را به

چهار گرایش تقسیم می‌کنیم. این گرایشها عبارت‌اند از: الف) تمدن‌گرا- عرب‌گرا؛ ب) تمدن‌گرا- اسلام‌گرا؛ ج) اسلام‌گرایی سنتی؛ د) اصول‌گرایی اسلامی.

براساس تقسیم‌بندی فوق، طهطاوی و خیرالدین تونسلی از اندیشمندان عمده گرایش اول؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تا حدودی محمد عبده از متفکران گرایش دوم؛ رشید رضا از سخن‌گویان اصلی گرایش سوم؛ حسن البنا و سید قطب و اخوان المسلمین از فعالان گرایش چهارم‌اند.

به لحاظ تاریخی، هر چه به زمان حاضر نزدیک می‌شویم، گرایشهای اسلامی اصول‌گرا بر دیگر جریانهای فکری غالب شده، آنها را به حاشیه می‌رانند؛ جهت‌گیری ضدغربی آن تشدید می‌شود، ویژگی مبارزه‌جویانه آن آشکارتر می‌شود، و از دولتهای حاکم در جوامع اسلامی فاصله می‌گیرد، اندیشه‌های سلفیه در آنها قوت گرفته و از یک حرکت فکری به یک جنبش توده‌ای و سیاسی تبدیل می‌شود.

**الف) گرایش تمدن‌گرا- عرب‌گرا.** اولین موج بیداری اسلامی نوگرا از طهطاوی در مصر و خیرالدین پاشا تونسلی در تونس آغاز می‌شود. طهطاوی اندیشه خود را بر این محور استوار می‌کند که مسلمانان برای ترقی چاره‌ای جز دست‌یابی به علم اروپایی ندارند. به‌طور کلی، می‌توان گفت که گرایش تمدن‌گرا- عرب‌گرا دارای ویژگیهای زیر بود:

۱. اصالت و برتری تمدن غرب را پذیرفته بود و مسلمانان را دارای این توانایی می‌دانست که در کسب فناوری و تمدن غربی موفق‌اند، زیرا علم غربی را همان علوم اسلامی می‌پنداشتند.

۲. هر دو نماینده برجسته این گرایش از مقامات دولتی بود و اخذ تمدن و نهادها و فناوری غربی و ترقی مسلمانان را وظیفه دولت به‌شمار می‌آوردند.

۳. روش و منش آنان اصلاح‌گراست و به دنبال اصلاح نهادهای سیاسی- اجتماعی جوامع خود با استفاده از تجارب و نهادهای اروپایی‌اند.

۴. این گروه اصولاً به احتمال تضاد اسلام و تمدن اروپایی نمی‌اندیشند، زیرا آنان یقین دارند که اساساً تمدن اروپایی برگرفته از اسلام و علوم اروپایی ترجمه علوم اسلامی پیشین است. بنابراین، هدف آنان تعیین معیاری بود که در اخذ تمدن از اروپا به کار آید» و «از نظر آنان تنها بهسازی «نهادهای غیردینی» ضرورت داشت.

۵. آنان اندیشه وحدت امت اسلام را ندارند. نگرش آنان کاملاً محدود به وطن خود است.

**ب) گرایش تمدن‌گرا - اسلام‌گرا.** بین این گرایش و گرایش اول اشتراکاتی وجود دارد. در واقع نسل دوم از منادیان بیداری اسلامی را می‌توان «تمدن‌گرا - اسلام‌گرا» نامید که **چهره بارز آن سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده است.** با این تفاوت که سید جمال به نسل اول نزدیک‌تر است و عبده به نسل سنت‌گرای پس از خود نزدیک‌تر است. باید گفت که اصلاح‌گری سید جمال ابعادی مختلف دارد، اما روح اصلی اصلاح‌گری سید جمال در جهان اسلام «تجدد» است. سید به دنبال این است که جهان اسلام و مسلمانان را با دوران جدید، ویژگیها و عوامل شکل‌گیری آن آشنا کند و شرایطی را فراهم کند که مسلمانان نیز در این دنیای جدید و تمدن آن سهمی به دست آورند و با اتکا بر عناصر اصلی آن یعنی علم و عقل و دیگر عناصر آن از جمله نهادهای سیاسی دموکراتیک بر قدرت خود بیفزایند. در اینجا سید جمال، برخلاف عرب‌گرایان تمدن‌گرا، بر دو فرض اساسی تأکید می‌کرد: نخست نقش ناگزیر دین در زندگی ملتها و دوم، نیاز به نهادهای جدید و مهارتهای فنی برای برآوردن خواستههای زندگی جدید.

در مجموع، می‌توان محورهای اصلی نحله تمدن‌گرایی - اسلام‌گرایی را تأکید بر اصالت عقل و علم، توانایی اسلام در تمدن‌سازی و افزایش اقتدار مسلمانان، یگانگی و اتحاد اسلامی و مبارزه با سلطه اروپا دانست که در گذر زمان شکل گرفته و دچار تحول شدند.

**ج) گرایش اسلام‌گرایی سنتی.** اگر تمدن‌گرایان اسلام‌گرا، احیای اسلام را در احیای علمی، جذب تفکر نوین و استفاده از دستاوردهای فناوری اروپایی در جوامع اسلامی می‌دانستند، اسلام‌گرایان سنتی و متفکر برجسته آن، رشید رضا که ادامه‌دهندگان سلفیه هستند، احیاگری اسلامی را در بازگشت به روش و سیره «بزرگان اسلام» می‌دانستند. می‌توان گفت که ناکامی دولتهای اسلامی در تحقق اندیشه‌های نحله‌های پیشین، در جذب دستاوردهای علمی و سیاسی تمدن نوین و برعکس، افتادن در دام قهقرایی شدیدتر «تمدن و ترقی»، سنت‌گرایان اسلامی را نسبت به تهدید غرب و از دست رفتن هویت اسلامی، دچار نگرانیهای شدیدتری کرد و اسلام‌گرایی سنتی پاسخی به این نگرانیها بود.

سلفی‌گرایی رشیدرضا موجب تمرکز افراطی او بر احادیث شد که افزون بر اینکه نشان‌دهنده ماهیت سنتی اندیشه اوست، مانع از دستیابی او به یک جهان‌بینی گسترده‌تر شد و همین امر هم او را از اندیشه‌های

وحدت‌گرایانه سید جمال دورتر کرد و گرایشهای ستیزه‌جویانه وی درباره شیعه را، که یادآور ستیزه‌جویی سلفیه بود، موجب شد.

د) **گرایش اسلام‌گرایی اصول‌گرا.** ژاک برک در تحلیلی که از اصول‌گرایی اسلامی دارد «ناتوانی کشورهای اسلامی را در ارائه مدل‌های متناسب با عصر تکنیک و تمدن در قرن بیستم، زمینه‌ساز افراطی شدن آنها می‌داند. وی مهم‌ترین علت درونی را توقف اجتهاد و سرکوب حرکت‌های اصلاحی به نام مبارزه با بدعت می‌داند». در واقع، این شکستها، در کنار ناتوانی در اجرای اصلاحات، به‌عنوان یک تراژدی غمبار، روح اعراب را آزرده ساخته است و آنان را در طیفی از انفعال تا تندروی سیاسی سرگردان ساخته است.

حسن‌البناء، بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین، درباره اصلاح‌گران اسلامی چنین نظر می‌دهد: اسدآبادی فقط یک فریاد هشدار برای مشکلات است و شیخ محمد عبده فقط یک معلم و فیلسوف و رشید رضا فقط یک تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار است، در حالی که اخوان‌المسلمین به معنی جهاد، تلاش و کار است و فقط یک پیام نیست.

اخوان‌المسلمین جنبشی سیاسی-مذهبی است که به‌دنبال دگرگونی‌های اساسی در جوامع اسلامی است. یکی از اعتقادات اساسی اخوان‌المسلمین «قدرت تفوق‌ناپذیر اسلام در حل مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمین است» که در واقع جوهر اصول‌گرایی اسلام‌گرایی است.

اگر حسن‌البناء رهبر سیاسی اخوان‌المسلمین بود، افرادی چون سید قطب و محمد غزالی نمایندگان برجسته فکری اخوان‌المسلمین بودند. باید گفت که تفاوت طهطاوی، خیرالدین پاشا تونسلی، سید جمال، محمد عبده، رشیدرضا و سید قطب در سیر تحول جنبش بیداری اسلامی کاملاً مشهود و اساسی است و هر چه بدین سو نزدیک می‌شویم ویژگی مبارزه‌جویی آن قوی‌تر شده و از التقاط‌گرایی آن کاسته می‌شود. اندیشه‌های سید قطب بیانگر این خلوص‌گرایی و اصول‌گرایی و مبارزه‌جویی است.

سید قطب تمامی جوامع موجود را جاهلی می‌داند و جوامع اروپایی را اوج جاهلیت مدرن تلقی می‌کند و اینجاست که تفاوت اساسی و تعیین‌کننده اندیشه وی با پیشگامان اسلام‌گرایی که برتری و پیشرفت تمدن اروپایی را پذیرفته بودند، خود را نشان می‌دهد. سید قطب به تعریف دوباره واژه‌های «توسعه» و «توسعه‌نیافتگی» و معرفی معیارهای جدید برای پیشرفت و ترقی پرداخت. قطب تأکید می‌کرد که جامعه توسعه‌یافته جامعه‌ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه‌ای توسعه‌یافته است که تفوق اخلاقی از خود نشان دهد. نهضت امام خمینی اوج گرایش اصول‌گرایی اسلامی است که دیگر جنبشهای اسلامی در سراسر جهان تحت



تأثیر موفقیت ایشان در تأسیس جمهوری اسلامی توانا شدند. تفکر و طرح امام خمینی در واقع تلفیقی از هویت و توسعه بود. در حالی که رهبران پیشین جنبش بیداری اسلامی چون سید جمال به‌دنبال توسعه و تجدد بودند و برخی هم به صورت کم‌رنگی بر هویت تأکید می‌کردند. امام خمینی همان گونه که به‌دنبال احیای هویت اسلامی بودند، توسعه نیز در گفتمان وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، توسعه‌ای که در چارچوب هویت اسلامی تعریف می‌شد. نظریه سیاسی امام منحصراً در قالب و شکل اسلامی مطرح می‌شد و همین امر موقعیت و ویژگی ممتازی به امام خمینی در جنبش اسلام‌گرایی در جهان اسلام می‌دهد.

انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی، در تولد و تحرک بسیاری از جنبشهای اسلامی در جهان اسلام نقش داشته است. افول قوم‌گرایی، ناسیونالیسم، لائسیسم، راه را برای حضور قدرتمندانه اسلام‌گرایی در منطقه مهیا کرد و انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی هم تأثیر فراوانی در این روند گذاشت. در میان رهبران بیداری اسلامی در جهان عرب، اندیشه‌های سید قطب تا حدی به اندیشه‌های امام نزدیک بود. «آیت‌الله خمینی و سید قطب هر دو راه حل نهایی مسائل را در راهی می‌دیدند که برای فهم اسلام داشتند. هر دو جهان را به صورت تقابل ما و آنها در نظر می‌گرفتند. آیت‌الله خمینی دو قطب این تقابل را مستضعف و مستکبر می‌نامید و سید قطب آن دو را جاهلیت و اسلام؛ هر دو آن دسته از بخشهای جهان که نظام اسلامی بر آن حاکم نیست - و در اینجا ما می‌توانیم آن بخشهایی را نیز که رفتار دینی بر آنها حاکم نیست به آن دسته اضافه کنیم - قلمرو جاهلیت و استکبار دانسته‌اند». در نظر اندیشمندانی چون امام و سید قطب، اسلام هم دین است و هم دولت و ارزشها و الگوهای رفتاری غرب نمی‌تواند با ارزشهای اسلامی سازگار باشد.

## ۲. بیداری اسلامی در ایران

دو سده اخیر، به لحاظ تغییرات و تحولات فزاینده در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی، از اعصار مهم تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. این دوره که به تاریخ معاصر ایران شهرت یافته، هم‌زمان با آغاز حکومت سلسله قاجاریه در ایران شروع می‌شود.

ایران با وجود دور بودن از اروپا، که کانون اصلی رقابتهای کشورهای قدرتمند بود، به علت همسایگی با هند انگلیس و داشتن بهترین موقعیت راهبردی برای دستیابی به هند که منشأ قدرت، ثروت و اعتبار سیاسی انگلیس در جهان بود، از زمان فتحعلی‌شاه قاجار به‌یکباره مورد توجه کشورهای استعمارگر و فزون‌خواه قرار گرفت. در مناسبات جدید ایران با کشورهای خارجی، کشورهای روسیه و فرانسه و انگلیس خواه ناخواه وارد شدند و با

توجه به ضعفهای ساختاری جامعه و حکومت ایران، این مناسبات منجر به استقرار روابط نابرابر، تحمیل قراردادهای استعماری و انفصال بخشهای مهمی از قلمرو ایران در شمال و شرق شد.

شکست ایران در رویارویی با قدرتهای بزرگ، به‌ویژه روسیه و انگلیس، به‌تدریج تحول مهمی، نخست در ساختار سیاسی رسمی و سپس ساختار غیررسمی جامعه پدید آورد. این تحول عبارت بود از لزوم اصلاحات، نخست در عرصه‌های نظامی و صنعتی و سپس در دیگر عرصه‌ها، به‌ویژه سیاسی و همچنین پدیدار شدن بیداری اسلامی برای «حفظ بیضه اسلام و اساس دین» در مقابله با استبداد داخلی و به کار بستن قاعده «نفی سبیل» در رویارویی با استعمارگران خارجی بود.

زمینه حضور نیروهای مذهبی، به‌ویژه مراجع تقلید و روحانیون، با نقش دائمی رهبری مذهبی آنها در جامعه، و نیز تحولی مهم در حوزه نهاد دینی و حوزه‌های علمیه شیعی در اوایل حکومت قاجار مهیا شد.

پس از پایه‌گذاری و تألیفات فراوان که به منزله مقدمات نظری مکتب اصولی و بیداری اسلامی بود، به‌تدریج نوبت به مرحله عمل رسید. عالمان شیعه در این عصر با پدیده‌ای به نام استعمار خارجی روبه‌رو شدند و با تکیه بر قاعده فقهی «نفی سبیل» در مقابل سلطه‌گران خارجی موضع گرفتند. این قاعده بر اساس آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيبًا» است که سلطه کافران بر مسلمانان را نفی می‌کند. در تفکر نوین انقلابی شیعه، تفسیرهای «دعوت‌کننده به آرامش» و «انفعال» و «تسلیم» کنار نهاده شد و روحیه مبارزه، ستیز و انقلابی‌گری جای آن را گرفت.

جنگهای ایران و روس در دوره فتحعلی‌شاه قاجار و شکست ایران از روسها و استیلای آنها بر بخش وسیعی از قلمرو ایران و واکنش علمای اصول‌گرا به آن، اولین صحنه عملی مداخله علمای اصولی در مسائل سیاسی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. علما نبرد با روسها را «جهاد» نامیدند و همگی بر وجوب جهاد علیه کفار روسی تأکید داشتند.

سیر تکاملی عقاید شیعه بر محور مکتب اجتهادی، نقش و تأثیر بیشتری در تداوم بیداری داشته است. مانع دیگری که در مقابل روند رو به رشد مکتب اجتهادی به‌وجود آمد، طرح افکار و عقاید الحادی و ضددینی، یا به عبارت دیگر سکولار و گسترش فراماسونری بود. یکی از وظایف و چالشهای نهاد دینی در این دوره، مبارزه با استعمار با تکیه بر قاعده «نفی سبیل» و مقابله با فرقه‌سازی بود. سیاستهای استعماری برای ضربه زدن و ایجاد تشتت در میان شیعیان به فرقه‌سازی روی آورده بود. ایجاد فرقه شیخیه به کوشش سید کاظم رشتی، از شاگردان

شیخ احمد احسائی صوفی مسلک و ایجاد فرقه بایه به همت علی محمد باب، شاگرد سید کاظم رشتی، در این راستا بود.

در زمان صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر، عناصر درویش مسلک از حوزه‌های وابسته به حکومت و سلطنت طرد شدند و با سنتهای بدعت‌آمیز و خرافه‌پرستی مقابله شد. وی تأکید داشت که علمای دین در امور شرعی و دینی با قدرت و قوت عمل کنند و نگذارند دین تضعیف شود. در مجموع، سیاست مذهبی امیرکبیر، به رغم محدود کردن نقش روحانیون، به بیداری اسلام کمک کرد.

در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، موقعیت نهاد دینی تضعیف شد. اصلاحات غرب‌گرایانه وی و اعطای امتیازات به خارجی‌ان، اعتراض و مخالفت روحانیون را برانگیخت.

از دیگر افراد منورالفکر غرب‌گرا می‌توان به ملک‌خان ناظم‌الدوله و فتحعلی‌خان آخوندزاده اشاره کرد. این افراد به عنوان طراحان سیاست مذهبی و افکار سکولار سپهسالار عمل و نظریه‌پردازی می‌کردند. میرزا ملک‌خان، به رغم تلاشش در مذهب‌مآبی مقاصد تجددخواهانه‌اش، به اصول و مبانی فکری مکاتب مادی غرب معتقد بود و اگر آن را پنهان می‌کرد بنا به مصلحت‌اندیشی بود؛ چون در صورت برملا شدن چهره واقعی او، از جامعه مسلمانان طرد می‌شد. میرزا ملک‌خان از اولین مؤسسان تشکیلات فراماسونری در ایران و فراماسون بود.

در عصر ناصری، شاهد حرکت بیدارگرانه دیگری نیز هستیم که سید جمال‌الدین اسدآبادی صورت داد. مهم‌ترین اندیشه بیدارگرانه وی، اندیشه اتحاد اسلامی بود. او تردیدی نداشت که نیرومندترین رابطه میان مسلمانان، رابطه و پیوند دینی است. از مهم‌ترین کارهای وی هویت‌بخشیدن به جوامع اسلامی و مسلمانان بود. وی در عروۃ‌الوثقی نوشت: «من آرزو دارم که سلطان همه مسلمانان قرآن باشد و مرکز وحدت آن ایمان».

به طور کلی بیداری اسلامی از سوی علما، اندیشمندان و اشخاص تاثیرگذار دیگر با راهبردهای مختلف و بر سر جریان‌های متعدد پی‌گیری شد. این نهضت اگر چه دارای فراز و فرود بود اما به هر حال به حیات خود ادامه داد و با رهبری امام خمینی (ره) وارد مرحله جدیدی شد. از جمله افراد فعال در این دوره زمانی می‌توان به شخصیت‌هایی چون: شیخ فضل‌اللح نوری، میرزای شیرازی، سید حسن مدرس، شیخ عبدالکبیر حائری، آیه الله کاشانی، مصدق، آیه الله بروجردی و... اشاره کرد.

## - بیداری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)

در موج جدید بیداری اسلامی، امام خمینی و روحانیون همفکر وی، کوشیدند که سیاست را بر محور مرجعیت بازگردانند. طیف مذهبی جنبش دانشجویی نیز به تحقق این هدف کمک می‌کرد. امام خمینی، برای تحقق این هدف، به تقویت حوزه علمیه پرداخت.

تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ در هیئت دولت، که بر اساس آن قید اسلام از شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان حذف شد و به جای سوگند به قرآن، سوگند به کتاب آسمانی جانشین شد، بحران عظیمی را در پی آورد که خود نیز زمینه‌ساز بحرانها و تحولات دیگری در آینده شد. امام خمینی از این پس، رسماً فعالیت‌های خود را با فراخوانی و تشکیل جلسات مشورتی میان علمای قم آغاز کرد. نکته تازه در رهبری امام خمینی این بود که انتقادهایی که تاکنون متوجه دولت بود، از این پس متوجه محمدرضا پهلوی شد. مقاومت‌های حکومت پهلوی در برابر اندیشه‌های احیاگرانه، موجب شد که اصلاح‌گری به اندیشه انقلابی تبدیل شود.

امام خمینی مخالفت خود با لایحه مذکور را با وارد کردن ایرادهای شرعی به آن آغاز کرد و خواستار لغو آن شد. طی تلگرافهایی در اعتراض به شاه و علم (نخست‌وزیر) عواقب وخیم تخطی و تخلف از قرآن و احکام اسلام را یادآور شد. با تلاش امام خمینی، مخالفت و مبارزه همه‌گیر شد.

مرحله اول نهضت بیداری اسلامی به رهبری امام خمینی با عقب‌نشینی رژیم پهلوی و لغو لایحه انجمنهای ایالتی ولایتی در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ با موفقیت به پایان رسید. مرحله بعدی، مخالفت مراجع و علما با همه‌پرسی اصول ششگانه انقلاب سفید بود که در ششم بهمن ۱۳۴۱ انجام شد و به دنبال صدور اعلامیه‌ها، تجمعات اعتراض‌آمیز و سخنرانی و نشستهای مشورتی صورت گرفت که سبب شد افراد کمتری در همه‌پرسی شرکت کنند.

رخداد مهم در این زمینه واقعه دوم فروردین ۱۳۴۲ بود که حکومت پهلوی به سرکوب روحانیون در مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز دست زد که طی آن عده‌ای کشته و مجروح شدند. نکته جالب اینکه رژیم پهلوی برای فریب افکار عمومی، آن را نزاع بین روحانیون مخالف اصلاحات ارضی و دهقانان موافق آن، که به قصد زیارت به قم آمده بودند، اعلام کرد. این اقدام رژیم نیز همچون اقدامات ضد دینی قبلی نتیجه معکوس به بار آورد و موجی از خشم و نفرت در سراسر کشور پدید.

مرحله دیگری از نهضت، که به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری آن در تحولات نهضت اسلامی در آینده، مقطعی از تاریخ معاصر شد، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است. در محرم این سال، روحانیون مبارز به انتقاد از اعمال سرکوبگرانه رژیم پهلوی پرداختند و در نهایت، محافل عزاداری به کانونهای مبارزه و فعالیت سیاسی تبدیل شدند. قیام پانزده خرداد در واقع نوعی نمایش گرایش جدی‌تر روحانیون به فعالیت‌های سیاسی و تلاش برای تحقق اسلام سیاسی بود.

در فاصله درگذشت آیت‌الله بروجردی تا قیام ۱۵ خرداد، امواج فرعی دیگری بیداری اسلامی را تقویت کردند که جان‌مایه فعالیت‌های آنها نیز مذهبی و اسلامی بود و با درهم آمیختن مذهب و ملی‌گرایی جناح غیرروحانی، روشنفکری دینی و نهضت احیاء دینی را شکل دادند.

#### - ویژگی های بیداری اسلامی به رهبری امام خمینی(ره):

از ویژگی‌های بیداری اسلامی به رهبری امام خمینی در این سالها، می‌توان به تقویت اندیشه پیوند دین و سیاست، سازش‌ناپذیری با رژیم پهلوی، تثبیت اجتهاد سیاسی در حوزه‌های علمیه و تلفیق نظر و عمل در مبارزه با استبداد و استعمار اشاره کرد که از همه مهم‌تر، استکبار دوره جدید جهان را هدف قرار داد. تاریخ تمدن اسلام m-d

از دیگر احیاءگران این سالها، می‌توان به محمود طالقانی و مرتضی مطهری اشاره کرد که بیشتر به فعالیت‌های فکری پرداختند،

در این میان، سازمان مجاهدین از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ ش به مطالعات تئوریک و فراگیری آموزشهای نظامی مشغول شدند و در عمل، تأثیر چندانی بر روند جنبش بیداری اسلامی در دهه ۵۰ ش نگذاشتند. از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ ش، با آشکار شدن روش مبارزه مسلحانه، بسیاری از بنیان‌گذاران و رهبران آن دستگیر، زندانی، یا اعدام شدند. جنبش در ۱۳۵۴ ش نیز دچار انشعاب شده و به دو گروه اسلامی و مارکسیست تقسیم شدند که به درگیریهای خونین درون‌حزبی منجر شد.

از ۱۳۵۶ ش، از اختناق سیاسی کاسته شد و به تدریج زندانیان سیاسی نیز آزاد شدند. در این سالها هیئتهای مؤتلفه در قالب فعالیت‌های فرهنگی و کم‌رنگ سیاسی، از سوی مبارزانی، چون محمدجواد باهنر، محمدعلی رجایی، هاشمی رفسنجانی، جلال‌الدین فارسی و دیگران احیا شد.

در کنار احیایگران و مصلحان دینی، آثار و اندیشه‌های افرادی، چون جلال‌آل احمد، مهدی بازرگان و علی شریعتی نیز در امتداد تقویت بیداری اسلامی بود. آل احمد در کتابهای «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» به تبیین ابعاد غرب‌زدگی و روشنفکری پرداخت. او شیعه را نیز عنصری تفکیک‌ناپذیر از هویت ایرانی معرفی کرد و به نقش روحانیون در مقابله با تسلط غرب تأکید کرد. بازرگان نیز با پشتوانه فعالیت‌های سیاسی گسترده، از دهه ۵۰ ش به مبارزه ایدئولوژیک در عرصه قلم روی آورد. در ۱۳۴۵ ش مهم‌ترین اثر خود، یعنی بعثت و ایدئولوژی را به رشته تحریر کشید. این نوع فعالیت‌ها در دهه ۶۰ ش نیز تداوم پیدا کرد. فعالیت‌های فکری شریعتی نیز به دلیل نفوذ و ایجاد تحریک اسلامی در قشر دانشگاهی و جوان و دور کردن آنها از تفکرات غرب‌گرایانه و مارکسیستی دارای اهمیت است. او با طرح گفتمان بازگشت به خویشتن، دنباله گفتمان غرب‌زدگی آل احمد را گرفت.

مهم‌ترین رخداد این دوره، آغاز بحث حکومت اسلامی در ۱۳۴۸ ش، با عنوان «ولایت فقیه» از سوی امام خمینی در نجف بود. ایشان در این جلسات به اثبات و تبیین حکومت فقیهان و پیوند دین و سیاست و فراتر بودن ایدئولوژی نسبت به عبادت پرداختند.

یکی از عوامل تقویت و پخش اندیشه‌های امام خمینی در اروپا و آمریکا، دانشجویان مسلمان ایرانی بودند که در قالب انجمنهای اسلامی فعالیت می‌کردند و با نجف در ارتباط بودند. دسترسی آنها به مطبوعات و رسانه‌های گروهی در فضای مناسب سیاسی، به آنان امکان بیشتری برای تبلیغ و فعالیت می‌داد.

در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ش به دلیل حاکمیت بی‌سابقه اختناق سیاسی و فضای سرکوب و همچنین زندانی شدن بسیاری از مبارزان و متفکران مذهبی طراز اول، جنبش بیداری اسلامی دچار رکود مقطعی شد و بیشتر در قالب جنبش دانشجویان به حیات خود ادامه داد.

با ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی از اواخر ۱۳۵۵ ش به بعد، به‌ویژه ۱۳۵۶ ش و آزادی زندانیان سیاسی، فضای مساعدی پیش روی جنبش بیداری اسلامی نهاده شد. کاهش سانسور مطبوعات نیز باعث شد که از این رسانه استفاده مطلوبی شود و مخالفان سیاسی، به‌ویژه نیروهای مذهبی نیز فرصت را مغتنم شمرده، تا حکومت پهلوی را در سطح گسترده‌ای مورد انتقاد قرار دهند.

شبکه مبارزان در داخل و خارج از کشور، از طرق گوناگون تبلیغی و اطلاع‌رسانی به مرجعیت و رهبری امام خمینی و ادامه مبارزه تا پیروزی نهایی تأکید کردند. نکته پایانی اینکه حرکت شروع شده در پی درگذشت سید

مصطفی خمینی به صورت جریانی مهارنشده در آمد و اسلام سیاسی و رهبری دینی، خیز نهایی را برای تشکیل حکومت اسلامی برداشت و عاقبت در بهمن ۱۳۵۷ پس از چندین دهه تکاپو و تدارک صبورانه، حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی تشکیل شد.

پیروز و سرفراز باشید

مرتضی دادور آلانق

تاریخ تمدن اسلام m-d